



روابط متقابل خلفا
با خاندان پیامبر ^

رضا کاردان



■ روابط متقابل خلفا با
خاندان پیامبر ^

نگارش: رضا کاردان

ناشر: مجمع جهانی اهل بیت ^

چاپخانه: مجاب

نوبت چاپ: اول

تاریخ نشر: ۱۳۸۸ ش

تیراژ: ۵۰۰۰

شابک: ۷ - ۵۶۳ - ۵۲۹ - ۹۶۴ -

۹۷۸

info@ahl-ul-bayt.org

www.ahl-ul-bayt.org

تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است

پیشگفتار

۵

مقدمه مجمع

در عصر کنونی، که عصر نبرد فرهنگ هاست، هر مکتبی که بتواند با بهره گیری از شیوه های مؤثر تبلیغ، به نشر ایده های خود بپردازد، در این عرصه پیشتاز خواهد بود و بر اندیشه جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نگاه جهانیان یک بار دیگر به اسلام و فرهنگ تشیع و مکتب اهل بیت [^] معطوف شد، دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی، و دوستان و هواداران برای الهام گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی، به امّ القُرّای این فرهنگ ناب و تاریخ ساز چشم دوختند.

مجمع جهانی اهل بیت [^] با درک ضرورت همبستگی و همفکری و همکاری پیروان اهل بیت [^] و در راستای ایجاد رابطه فعال با شیعیان جهان

و بکارگیری نیروی عظیم و کارآمد و خلاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد و با برگزاری همایش ها و نشر کتب و ترجمه آثار و اطلاع رسانی در حوزه تفکر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بیت[^] و اسلام نواب محمدی^{علیه السلام} پرداخت و خدا را سپاس که در این میدان حساس و فرهنگ ساز، گام های مهمی برداشت. امید است در آینده، این حرکت نورانی و اصیل، هرچه پویاتر و بالنده تر استمرار یابد و جهان امروز و بشریت تشنه معارف زلال قرآن و عترت، بیش از پیش از چشمه سار معنویت و اسلام ولایی بهره مند و سیراب گردد.

بر این باوریم که عرضه درست، کارشناسانه، منطقی و استوار فرهنگ اهل بیت[^]، می تواند جلوه های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری و حرکت و

معنویت را در معرض دید جهانیان قرار دهد و در کالبد دنیای خسته از جهالت مدرن و خودکامگی جهان-خواران و فرهنگ‌های ضد اخلاق و انسانیت و در راستای حکومت جهانی امام عصر # جانی تازه بدمد.

از این رو، از آثار تحقیقی و تلاش علمی محققان و نویسندگان در این مسیر استقبال می‌کنیم و خود را خدمت‌گزار پژوهشگرانی می‌دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی، تلاش می‌کنند.

* * *

کتاب حاضر با عنوان «**روابط متقابل خلفا با خاندان پیامبر[^]**» یکی از آثار علمی محقق ارجمند حجة الاسلام و المسلمین رضا کاردان می‌باشد که این چاپ با اضافات و اصلاحات جهت بهره‌برداری بیشتر علاقه‌مندان، تقدیم می‌گردد.

معاونت امور فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت[^]

پیش‌گفتار

یکی از شبهاتی که در بحث امامت بر اساس بینش تشیع مطرح است، ناسازگاری این باور با سیره و روش امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

گفته می‌شود آنچه از سیره آن گرامی ثابت است معاشرت و عدم منازعه وی با خلفا، پرهیز از درگیری آن حضرت با آنان، نام‌گذاشتن برخی از فرزندان خویش را به نام آنان، خیرخواهی و شرکت آن حضرت در مشورت و وصلت با آنان است و این حاکی از پذیرش خلافت آنان از ناحیه آن حضرت و مشروعیت خلافت آنان است .

جزوه حاضر تحقیق و بررسی فشرده‌ای پیرامون این مسئله و پاسخ به شبهه مذکور است .

در این جزوه کیفیت روابط آن حضرت با صحابه و خلفا و خانواده‌های آنان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است .

پیش از این که به بررسی این موضوع بپردازیم، لازم است چند مسئله یادآوری شود:

۱. شیعه امامیه گرچه به پیروی از کتاب و سنت مانند برخی از دانشمندان اهل سنت^(۱) به این اصل که همه صحابه از عدالت برخوردار بوده‌اند معتقد نیست، ولی در مورد صحابه بر این مواضع تأکید دارد:

(الف) اهانت به تمام صحابه رسول الله ﷺ از آن جهت که مصاحبت آن حضرت را داشتند، نه تنها جایز نیست که

۱. مانند مازری که ذهبی در سیر اعلام النبلاء / ج ۲۰ / ص ۱۰۴ درباره وی می‌گوید: المازری الشیخ الامام العلامة البحر المتفنن هو آخر المتکلمین من شیوخ الافریقة = بتحقیق الفقه والاجتهاد ودقة النظر... لم یکن فی عصره للمالکة فی اقطار الارض افقه منه؛ ترجمه: مازری شیخ، امام، علامه، دریایی از علوم و فنون و آخرین متکلم از شیوخ آفریقا در فقه و اجتهاد و دقت نظر است و در زمان خود در میان مالکیه، افقه از او سراغ نداریم.

چنین مسئله‌ای موجب کفر و خروج از اسلام می‌باشد؛ زیرا کسی که یک صحابی- را به حیث مصاحبت او با پیامبر ﷺ مورد اهانت قرار دهد، اهانت وی اهانت به آن حضرت خواهد بود .

ب) آیات کریمه قرآن و نیز سنت پیامبر ﷺ بخش عظیمی از صحابه و یاران آن حضرت را مورد تمجید و ستایش قرار داده و از بخشی توبیخ و نکوهش به عمل آورده است. در برخی از آیات قرآن، تعبیرهای : «فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ» (۲) و «... إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...» (۳) و «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْكَ قَائِمًا» (۴) درباره صحابه آن حضرت وارد شده است.

متقابلاً برخی آیات، مانند : «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ

۲. سوره نور / آیه ۱۳.

۳. سوره حجرات / آیه ۶.

۴. سوره جمعه / آیه ۱۱.

اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»^(۵) مربوط به برخی اصحاب است .

از این رو شیعه امامیه معتقد است که جمع انبوه و قشر عظیمی از صحابه رسول الله ﷺ مانند صحابه مخلصی که در زمان حیات آن حضرت در غزوات در رکاب آن حضرت شرکت کرده و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کردند، و یا به فیض شهادت نائل آمدند، و یا پس از رحلت آن حضرت همچنان با آن حضرت وفادار باقی ماندند و حق صحبت را مراعات کردند، مورد احترام همه مسلمانان و برخی از آنها از جایگاه بسیار بالا و والایی برخوردار بوده اند .

ج) این بینش که درباره همه صحابه نمی‌توان یکسان حکم کرد؛ چنانکه یادآوری شد، مستند به کتاب و سنت قطعی است و اجتهادی است که قرآن و حدیث پشتوانه آن است .

۵. سوره توبه / آیه ۱۰۰

جایی که اهل سنت کار برخی از صحابه دائر بر سب و دشنام برخی دیگر از صحابه یا فرمان به آن^(۶) را حمل بر اجتهاد می‌کنند (که این توجیه نزد شیعه، موجه و قابل قبول نیست) چرا این اعتقاد (عدم تساوی همه صحابه در ارزش و اعتبار) که بر اساس اجتهادی درست و دلیل قاطع صورت گرفته است، مورد قبول نباشد.

مگر جمله «للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد؛ برای مجتهدی که به واقع دست یابد دو پاداش و برای آن‌که به واقع نرسد یک پاداش منظور است»، و یثرة زمان پیامبر ﷺ و مخصوص صحابه آن حضرت بوده است؛ اجتهادی که بر اساس ضوابط صحیح و درست صورت‌گیرد، در هر زمان قابل قبول و تقلید صحیح از چنین مجتهدانی که شرایط

۶. صحیح مسلم / ج ۵ / کتاب فضائل الصحابة / باب فضائل

امیرالمؤمنین / مؤسسة عزالدین.

را دارا باشند، در همهٔ زمان‌ها صحیح و بی‌اشکال است .

۲. حفظ مرزهای عقیدتی و فکری همواره لازم است و طرح این‌گونه مباحث نه تنها منافاتی با وحدت میان مسلمانان ندارد، بلکه چنانچه فقط به انگیزهٔ بحث علمی و روشن‌شدن حقایق صورت گیرد موجب کاهش موارد اختلاف و دستیابی به حقایق مذهبی و نقاط مشترک می‌گردد .

آنچه پرهیز از آن لازم است، اهانت و بدگویی و دشنام و نزاع با یکدیگر است که جز ضعف و ناتوانی و شکست نیروها حاصلی ندارد .

نوشتار حاضر گامی در این راستا است. امید است خوانندگان با دقت و تأمل آن را مطالعه کنند و به دور از انگیزه‌های مانع پذیرش حق دربارهٔ آن قضاوت نمایند .

* * *

جهان جلوه‌ای از رحمت خداست. رحمتی گسترده که همه چیز و همه کس را فرا گرفته است. دوست و دشمن، مؤمن و کافر از این رحمت واسعه برخوردارند. همگان روزی خدا را می‌خورند و بسیاری از آنان به جای سپاس نعمت به او کفر می‌ورزند.

آیا این افاضه و احسان بی‌دریغ دلیل رضایت خداوند از آنان و نشانه پسندیده بودن اندیشه‌ها و رفتار و اخلاق آنان است؟

اگر چنین است، چرا خداوند صریحاً رابطه دوستی خویش را با گروه‌هایی سلب می‌کند و می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (۷).

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (۸).

۷. سوره انفال / آیه ۵۸.

۸. سوره قصص / آیه ۷۷.

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»^(۹).

و آیاتی دیگر .

پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز که مظهر رحمت رحمانیه و رحیمیه خداوند بوده، چنین بوده است و خاندان گرامی وی نیز که وارث اخلاق کریمه آن حضرت بوده‌اند، در ظاهر با دشمنان خویش نیز رفتار عاطفانه داشته‌اند .

متأسفانه حسن سلوک و نیکی رفتار آنان مورد سوء استفاده قرار گرفته و حمل بر رضایت و خشنودی از آنان شده است .

یکی از مسائلی که اهل سنت برای مشروعیت خلافت خلفا به آن استناد می‌کنند، وجود روابط صمیمانه میان خاندان‌گرامی پیامبر ﷺ و خلفا و خانواده آنان است .

۹. سوره نحل / آیه ۲۳ .

در این نوشتار چگونگی این روابط مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این رابطه چند موضوع قابل توجه است :

۱. نام‌گذاری آن حضرت ، برخی از فرزندان خویش را به نام خلفا.
۲. طرف مشورت قرار گرفتن امیرالمؤمنین علیه السلام در مسائل مختلف از ناحیه خلفا.
۳. ازدواج ام‌کلثوم دختر گرامی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با خلیفه دوم

پیش از اینکه درباره این مسائل به بحث پردازیم ، يك پاسخ اجمالی در این زمینه یادآور می‌شویم و آن این که ادله قاطعی که شیعه امامیه در مورد خلافت بلافصل علی علیه السلام بدان استناد می‌کنند، سند صریح بر-

خلافت آن حضرت است و این ادله بر دو گونه است:

۱. دلیلهایی که از آیات قرآن و احادیث متواتر در کتابها و منابع حدیثی شیعه وجود دارد .

۲. دلیلهایی که در منابع حدیثی اهل سنت میباشد که در برابر آنها به عنوان الزام و استدلال جدلی به آنها استدلال میکند.

و این دلایلها حاکی از این است که آن حضرت از ناحیه خداوند برای رهبری انسانها در تمام ابعاد منصوب میباشد و در دلالت این ادله ابهام و اجمالی وجود ندارد. و لازمه قطعی این دلایلها عدم مشروعیت خلافت خلفای سه‌گانه است.

درحالی‌که آنچه در برابر این ادله به عنوان روابط صمیمانه مطرح شده- است، از مقوله عمل و رفتار است که میتواند انگیزه‌های مختلفی داشته

باشد و هیچیک از آنها بر پذیرش
خلافت خلفا به عنوان خلافت مشروع،
دلالتی ندارد .

* * *

نصوبي بر خلافت علي عليه السلام

در این جزوه چند نمونه از احادیث اهل سنت را که از نصوص خلافت بلا فصل علی عليه السلام به شمار می‌آید، می‌آوریم. آنگاه دربارهٔ روابط مذکور که مورد استناد اهل سنت قرار گرفته است، به بحث تفصیلی می‌پردازیم.

۱. حدیث ثقلین

«... عن زيد بن ثابت قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إني تارك فيكم خليفتين: كتاب الله حبلٌ ممدودٌ ما بين السماء والارض أو ما بين السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي و إنهما لن يترقا حتى يردا علي الحوض...»^(۱۰).

... از زيد بن ثابت روایت است که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: محققاً من میان شما دو جانشین می‌گذارم (یکی از آن دو) کتاب خدا (قرآن که)

۱۰. مسند احمد/ ج ۸/ ص ۱۳۸/ ح ۲۱۶۳۴/ و ص ۱۵۳ و ۱۵۴/ ح ۲۱۷۱۱. کتاب السنة/ ص ۶۲۸/ ح ۱۵۴۸. المعرفة والتاريخ/ ج ۱/ ص ۵۳۷- المصنف/ ج ۱۱/ ص ۴۵۲/ ح ۱۱۷۲۵.

ریسمانی است ما بین آسمان و زمین کشیده شده است و (دیگری) عترتم که اهل بیت من میباشند و به راستی این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا کنار حوض (در قیامت) بر من وارد شوند .

نخست باید توجه داشت که این حدیث که حدیث ثقلین نام دارد و در منابع بسیاری از شیعه و اهل سنت به طور متواتر نقل شده، از اعتبار کامل برخوردار است و در بیشتر الفاظ حدیث تعبیر «ثقلین» به جای «خلیفین» آمده است که به معنای دو چیز گرانسنگ و نفیس و ارزشمند می‌باشد که بر اساس این تعبیر، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دو عنصر نفیس و گران قدر را که یکی قرآن و دیگری اهل بیتش می‌باشد، پس از خود میان امت به جا می‌گذارد .

تعبیر «خلیفین» در این حدیث جالب توجه است که به معنای دو جانشین می‌باشد و حاکی از دو نیازی است که امت اسلامی پس از پیامبر ﷺ نسبت به آن‌ها دارند؛ یکی برنامه و دستور العملی است که می‌بایست در زندگی بدان عمل کنند و آن قرآن است و دیگری رهبر و جانشین آن حضرت که مَبْرُورین و مفسر و مجری آن می‌باشد و این جانشین خاندان گرامی آن حضرت که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در رأس آنان است، معرفی شده است .

۹۲. حدیث انذار عشیره

وقتی آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شد، پیامبر ﷺ از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ خواست تا خویشان نزدیک آن حضرت را فراخواند و غذایی برای آنان فراهم سازد؛ وی چنین کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت خویش را برای
آنان بیان کرد و فرمود:
« أَيْكُمْ يُوَازِنِي عَلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ عَلَىٰ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَصِيِّ
وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ؟ »

کدامیک از شما مرا در این امر
کمک می‌دهد که برادرم و وصی و
جانشینم در میان شما باشد؟ جز
علی عليه السلام کسی آن دعوت را نپذیرفت.
حضرت وی را وصی و جانشین خویش
ساخت. (۱۱)

از آوردن طرق حدیث و بحث
کارشناسی در باره سند آن که از
اعتبار برخوردار است، به خاطر
اختصار صرف نظر می‌کنیم، ارائه متن
حدیث و طرق آن و بررسی سند آن را
به جزوهای که در این زمینه تنظیم
شده است، موکول می‌نماییم .

۹.۳. حدیث ده فضیلت

۱۱. تاریخ مدینه دمشق / ج ۴۲ / ص ۴۸-۴۷ / دارالفکر ، تاریخ الطبری / ج ۲ ، ص ۲ /
مؤسسة الاعلمي للمطبوعات / بیروت.

حدیثی است که ده فضیلت بزرگ برای
علیؑ از زبیر بن
ابن عباس در آن بیان شده است.

فضیلت هفتم چنین است:

«وخرج بالناس في غزوة تبوك فقال له عليّ: أخرج معك؟
قال: فقال نبيّ الله ﷺ: لا، فبكي عليّ فقال له: أما ترضى أن
تكون منّي بمنزلة هارون من موسى؟ إلا أنك لست بنبيّ أنّه لا
ينبغي أن اذهب إلا وأنت خليفتي» (۱۲).

پیامبر ﷺ با مردم در غزوه تبوک از
مدینه بیرون رفتند، علیؑ به
پیامبر ﷺ گفت: من با شما بیایم؟
فرمود: خیر. علیؑ گریه کرد.
پیامبر ﷺ فرمود: آیا نمی‌پسندی که
نسبت به من به منزله هارون باشی نسبت
به موسی جزاینکه پیامبر نیستی؟

۱۲. مسند احمد/ج ۱/ص ۳۳۱/دار صادر بیروت/۵/ص ۲۵/دارالجمیل بیروت/به
تحقیق احمد محمد شاکر و پس از آن گفته است: سند آن صحیح است، المعجم
الکبیر =
للطبرانی / ج ۱۲ / ص ۹۹ - ۹۷، مجمع الزوائد / ج ۹ / ص ۱۵۷ / ح ۱۴۶۹۶، البداية والنهاية/
ج ۷ / ص ۳۵۱ - ۳۵۰ / دارالکتب العلمیة / بیروت .

براستی شایسته نیست که من بروم و
تو جانشین من نباشی.

گرچه حدیث منزلت خود دلیلی روشن
و نصی آشکار بر جانشینی بلا فصل
علی علیه السلام است، ولی این جمله که «أَنْتَ لَا يَنْبَغِي
أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي؛ شایسته نیست من
بروم و تو جانشین من نباشی» بسیار
چشم‌گیر و قابل توجه است.

در این جمله افزون بر اینکه
علی علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده،
این نکته که اگر این جانشینی صورت
نگیری، کدامیک
نا شایسته انجام شده، یادآوری شده
است.

در برخی الفاظ حدیث که در چند
کتاب معتبر حدیثی (نزد اهل سنت)
آمده، جمله مذکور این‌گونه بیان شده

است: «وانت خلیفتی فی کلّ مؤمنٍ»^(۱۳) (یا به اضافه) «من بعدی»^(۱۴)

تو پس از من جانشین من در میان همه مؤمنان می‌باشی.

۹.۴. لفظ دیگری از حدیث منزلت

یکی دیگر از الفاظ حدیث منزلت این است که از علی رضی الله عنه روایت شده است:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: خَلَفْتُكَ أَنْ تَكُونَ خَلِيفَتِي قَالَ: أَتَخْلَفُ عَنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.»^(۱۵) (رواه

۱۳. تاریخ مدینه دمشق / ج ۴۲ / ص ۹۹-۹۷ / دار الكفر

۱۴. کتاب السنة / ص ۱۵۱ / المكتب الاسلامی .

۱۵. کنز العمال للمتقی الهندی / ج ۱۳ / ص ۱۵۸ / مؤسسة الرسالة

، مسند علی بن ابی طالب لسیوطی / ج ۱ / ص ۲۲۳ /

مطبعة العزیزية هند، جامع الاحادیث لسیوطی / ج ۱۶ /

ص ۲۶۳ / ج ۷۹۰۰ .

الطبراني في الاوسط و رجاله رجال
الصحيح. (۱۶)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من تو را (در
مدینه) به جا گذاشتم تا جانشین من
باشی (علی علیه السلام) گفت: آیا (از آمدن
با شما) تخلف کنم ای پیامبر خدا؟
فرمود: آیا خشنود نیستی که نسبت
به من به منزله هارون (برادر حضرت
موسی علیه السلام) باشی نسبت حضرت موسی علیه السلام،
جز این که پیامبری پس از من نیست؟
و این جانشینی مطلق است و مقید
به زمان رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله به تبوک و
حتی مقید به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله
نمی‌باشد.

۹۵. حدیث عبایه ربعی

۱۶. مجمع الزوائد للهيثمی / ج ۹ / ص ۴۱ / ح ۱۴۶۵۰ /
دارالفکر / ج ۹ / ص ۱۱۰ / دار الکتب العربی.

حدیث عبایه از ابن عباس این است که به سند معتبر روایت شده است: «... عن ابن عباس قال: سَتَكُونُ فِتْنَةٌ فَمَنْ أَدْرَكَهَا مِنْكُمْ فَعَلَيْهِ بِخِصْلَتَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ عَلِيٍّ: هَذَا أَوَّلُ مَنْ أَمَنَ بِي وَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي وَ هُوَ فَارُوقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ هُوَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالِ يَعْسُوبُ الظُّلْمَةَ وَ هُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ بَابِي الَّذِي أُوتِيَ مِنْهُ وَ هُوَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي» (۱۷)

از عبایه از ابن عباس روایت است که گفت: به زودی فتنه‌ای پدید خواهد آمد، آن کس از شما که این فتنه را درک کند، بر او باد به دو خصلت (و آن دو، تمسک جستن به کتاب خدا و علی بن ابی‌طالب است). چه اینکه من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم - در حالی که دست علی را گرفته و به وی اشاره کرده بود - می‌فرمود: این نخستین کسی است که به من ایمان آورده و با من در قیامت مصافحه خواهد کرد. او فاروق

۱۷ . تاریخ مدینه دمشق / ج ۴۲ / ص ۴۲ / دارالفکر، الکامل / ج ۴ / ص ۲۲۹.

این امت است که حق و باطل را از یکدیگر جدا می‌کند و او سید و سالار و پناه مؤمنان است، در حالی که مال؛ پناه ستمگران است.

و اوست صدیق اکبر و او باب من (تنها وسیله دستیابی به معارف نزد من) است که از رهگذر وی می‌توان به من دست یافت و او جانشین پس از من است.

این حدیث علی رغم اعتبار و صحت آن دستخوش قضاوت‌های نامطلوب و غیر صحیح قرار گرفته است. بررسی و بحث در این مسائل را در جزوه دیگر مطالعه فرمایید.

* * *

بررسی تفصیلی روابط متقابل خاندان پیامبر ﷺ با خلفا

۹ نام‌گرفتن برخی از خاندان علی علیه السلام به نام خلفا

یکی از مسائلی که نشانه وجود صمیمیت و دوستی در ارتباطات مذکور تلقی شده، نام‌گرفتن برخی از خاندان گرامی حضرت علی علیه السلام به نام خلفاست. چنانکه ملاحظه می‌کنیم آن حضرت برخی از فرزندان خویش را به نام‌های عمر یا ابی بکر یا عثمان نام‌گذاری کردند از این رو گفته می‌شود: اگر آنان با یکدیگر دشمنی و کینه‌توزی داشته‌اند، این نام‌ها را برای فرزندان خویش بر نمی‌گزیدند.

اولا: گزینش این نام‌ها با توجه به تداول و شایع بودن آنها نمی‌تواند حاکی از صمیمیت و

دوستی باشد. مراجعه به کتابهای تراجم صحابه این مطلب را روشن می‌سازد که نام‌های عمر و ابوبکر و عثمان در میان صحابه فراوان بوده است.

ثانیاً: در مورد نام عمر ابن حجر در کتاب «تهذیب التهذیب»^(۱۸) از قول زبیر بن بکار روایت کرده که خلیفه دوم این نام را بر فرزند آن حضرت نهاده است و در مورد نام عثمان محتمل است که این نام به خاطر علاقه خاندان گرامی پیامبر ﷺ به عثمان بن مظعون صحابی، بر یکی دیگر از فرزندان آن حضرت نهاده شده است؛ چنان که در ترجمه عثمان بن مظعون صحابی آمده است که وی مورد علاقه شدید پیامبر ﷺ بود و پس از این که

۱۸. تهذیب التهذیب / ج ۷ / ص ۴۲۷ / دارالفکر . نشر چهارم .

از دنیا رفت، آن حضرت در مرگ وی ناله می‌کشید و سخت می‌گریست. (۱۹)

در زیارت ناحیه مقدسه از امام زمان علیه السلام روایت شده که آن حضرت بر عثمان فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام با عنوان همام عثمان بن مظعون صحابی، سلام داده‌اند. (۲۰)

ثالثاً: محتمل است که امیرالمؤمنین علیه السلام این نام‌ها را بر فرزندان خویش نهاده‌اند تا زیر پوشش این نام‌ها به خاطر تحفظ بر مصالح اسلام و جلوگیری از مفاسد بهتر بتوانند در امور خلفا دخالت کنند.

با این وصف، نام‌گذاری مذکور نمی‌تواند دلیل خوشنودی و امضای آن حضرت نسبت به خلافت خلفا باشد.

۱۹. اسد الغابة / ج ۳ / ص ۳۸۶-۳۸۷ / دار احیاء

التراث العربی بیروت .

۲۰. المزار للمشهدی / ۴۸۹ / ط مؤسسة النشر الاسلامی - قم، اقبال

الاعمال / ج ۳ / ۷۵ / مکتب الاعلام الاسلامی .

۹ مشاوره خلفا با علي عليه السلام

عدم امتناع آن حضرت از قرار گرفتن در طرف مشورت خلفا، به لحاظ این بود که آن گرامی مصلحت را در این نمی‌دید که با حالت قهر با آنان برخورد کند و زمام امر را به طور کامل به عهده آنان واگذارد و در هیچ امری از امور مداخله نکند. بدیهی است که بر کناری کامل آن حضرت مفاسدی را به بار می‌آورد که با دخالت در بسیاری از امور، مانند مشورت آنان با وی، از آنها جلوگیری به عمل آمد چنان که در جنگ با ایران و روم، رهنمودهای آن حضرت در نهج البلاغه بیان شده است. (۲۱)

۹ ازدواج ام کلثوم با خلیفه دوم

۲۱. نهج البلاغه فیض الاسلام / ص ۴۱۵ و ۴۴۳ .

یکی از مواردی که اهل سنت آن را به عنوان نمودار روابط صمیمانه میان خاندان پیامبر ﷺ و خلفا تلقی کرده‌اند، وصلت‌هایی است که از ناحیه پیامبر اکرم ﷺ یا خاندان آن گرامی با خلفا یا خاندان آن‌ها صورت گرفته است.

این مسئله که نزد اهل سنت حاکی از صداقت و صمیمیت میان خانواده‌های - آنان شمرده شده، اصل وجود آن از دیدگاه علمای تشیع مورد بحث می‌باشد.

مرحوم مفید در مسائل سرویه (۲۲) آن را مورد تردید قرار داده است و توجه به ویژگی‌های این ازدواج مؤید این مطلب است.

در این ازدواج اختلاف زمانی بسیاری در سن زوجین وجود داشته؛ بدین لحاظ که ام‌کلثوم در سن پیش از بلوغ، در حالی که خلیفه دوم در سن کهولت و بزرگ‌تر از سن

۲۲. مصنفات الشیخ المفید / ج ۷ / المسائل السرویه /

ص ۸۶ / المؤتمر العالمي.

امیرالمؤمنین 7 پدر گرامی ام‌کلثوم بوده. افزون بر اینکه، خلیفه دوم بـه گـونـه‌ای بـه کـه دختران از ازدواج با وی به خاطر وجود چنان سیره‌ای بر حذر بوده‌اند. گواه بر آن جمله‌ای است که در تاریخ درمورد خواستگاری عمر از ام‌کلثوم دختر ابی بکر در انگیزه امتناع از این ازدواج نقل شده و آن جمله این است:

«إنه خشن العیش شدیداً علی النساء»؛ (۲۳) او در زندگی دارای خشونت و نسبت به زنان سرسخت است.

بر فرض که این ازدواج صورت گرفته باشد، باید انگیزه‌های وصلت‌ها و ازدواج‌های دو خانواده را با یکدیگر مورد بررسی قرار داد.

انگیزه‌های وصلت میان دو فامیل و خانواده بسیار است مانند:

۱. جمال و زیبایی

۲۳. تاریخ طبری/ ج ۳ / ص ۲۷۰ . مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۲. انگیزه اقتصادی
 ۳. کسب و جاهت اجتماعی
 ۴. سرپوش گذاشتن بر عملکرد غیر مطلوب و ناهنجار چنانکه مأمون خلیفه عباسی پس از اینکه امام هشتم علیه السلام را به شهادت رساند، مقدمات ازدواج دخترش ام الفضل را با امام جواد علیه السلام فراهم ساخت تا بر جنایت قتل ناجوانمردانه خویش سرپوش بگذارد و ذهن افراد را از فاجعه قتل آن حضرت منصرف سازد و اینگونه ازدواج‌ها در مورد کسانی که زعامت سیاسی را بر عهده دارند، بعید نمی‌باشد.
 ۵. انگیزه‌های عاطفی، مانند ازدواج با دختر و پسر که تمکن مالی ندارد، به این منظور که از فقر و پریشانی نجات پیدا کند و زندگی وی سامان یابد.
- با این وصف ازدواج دو فامیل با یکدیگر نمی‌تواند نمودار صفا و صمیمیت و خشنودی از کار و شیوه آنان باشد.

پیامبر ﷺ دختر خویش را به ازدواج ابی‌العاص در آورد، در حالی‌که وی کافر بود و معلوم است که آن حضرت به کافر علاقه و دوستی نداشته است. آیا این ازدواج حاکی از رضایت پیامبر ﷺ و خشنودی وی نسبت به کفر وی بود؟ حضرت لوط علیه السلام به قوم خویش که عمل شنیع لواط انجام می‌دادند، ازدواج با دختران خویش را پیشنهاد کرد. آیا این ازدواج به معنای خشنودی از کار و شیوه آنان بود؟ یکی از عوامل ازدواج دو خانواده می‌تواند اضطرار و ناچاری باشد، چنانکه گاهی يك صاحب قدرت پیشنهاد ازدواج به يك خانواده و فامیل را می‌دهد و امتناع این فامیل و خانواده از انجام این ازدواج مفسد و خطرهایی را به دنبال می‌آورد که

به خاطر پرهیز از این مفاسد و خطرهای ازدواج مذکور انجام می‌شود. از مجموع احادیثی که در مورد ازدواج ام‌کلثوم در منابع حدیثی شیعه^(۲۴) آمده است، استفاده می‌شود که امیرالمؤمنین نخست این ازدواج را رد کرد و سرانجام با تهدید خلیفه دوم روبرو شد که برای شما کرامت و حرمتی باقی نخواهم گذاشت، جز آنکه آن را از بین خواهم برد و... پس از این تهدیدها عباس نزد امیر المؤمنین علی^{علیه السلام} آمد و این تهدیدها را به آن حضرت ابلاغ کرد و از آن حضرت خواست که امر این ازدواج را به عهده او بگذارد و او این کار را انجام دهد و از احادیثی که در تهاجم به بیت علی و فاطمه^{علیها السلام} خواهد آمد به خوبی واضح خواهد شد که وجود

۲۴ . اصول کافی / ج ۵ / ص ۳۴۶ .

این تهدیدها هیچ استبعادی نداشته-
است.

با این وصف، چنین ازدواجی
نمی‌تواند دلیل صفا و صمیمیت و
دوستی میان این دو خانواده باشد.

* * *

روابط متقابل عایشه با خاندان پیامبر ﷺ

در پاره‌ای روایات اهل سنت عایشه، فاطمه زهرا رضی الله عنهما را ستوده و برخی از سجایای اخلاقی آن حضرت را یاد آور شده و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در برخورد با وی و احترام و تکریم آن حضرت نسبت به وی را روایت کرده است.

این موارد هیچ‌گونه دلالتی بر ارادت و دوستی و حسن روابط ندارد و بسیار اتفاق می‌افتد کسانی که با دیگری دشمنی دارند؛ فضیلت‌ها و ارزش‌های اخلاقی و عملی دشمن خویش را بازگو می‌کنند؛ چنانکه گفته شده است:

« شَهِدَ الْأَنَامُ بِفَضْلِهِ حَتَّى الْعَدَى وَالْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ »

در حدیث دیگری (۲۵) از عایشه روایت شده که در باره علی رضی الله عنه دعا کرد و

گفت: «يرحمُ اللهُ علياً»؛ خدا علي را رحمت کند!

این حدیث افزون بر آنچه گفتیم، در سندش یحیی بن سلیم و عبدالله بن عثمان بن خثیم می‌باشند و دربارهٔ اولی، ابن حبان (رجالی بزرگ اهل سنت) گفته است: «یخطيء» دارای خطا و اشتباه است و ساجی (نیز از امامان حدیث و رجال اهل سنت) گفته است: «یهمُّ في الحديث» در حدیث اشتباه می‌کند. (٢٦)

و در بارهٔ دوم (عبدالله بن عثمان خیثم) ابن حبان گفته است: «كان یخطيء» وی در حدیث اشتباه کار بود (٢٧) و علمای حدیث می‌دانند که از شرائط اعتبار حدیث، وجود ضبط و حفظ است و خطا و فراموشی راوی، حدیث وی را از اعتبار ساقط می‌کند.

ثانیاً: دعایی که از عایشه روایت شده، پس از شهادت آن حضرت بوده است

٢٦ . تهذیب التهذیب/ ج ١١ / ص ١٩٨ / دارالفکر.

٢٧ . تهذیب التهذیب/ ج ٥ / ص ٢٧٥ / دارالفکر

و تمجید بعد از شهادت دلالت بر صمیمیت و دوستی قبل از شهادت ندارد.

ثالثاً: در تاریخ موارد بسیاری وجود دارد که حاکی از عدم صمیمیت و دوستی میان آنان بوده است که چند نمونه آن را یادآور می‌شویم:

۱. ابن‌سعد چنین می‌گوید: «إِنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاشْتَدَّ بِهِ وَجَعُهُ اسْتَأْذَنَ ازِوَاجَهُ فِي أَنْ يَمْرُضَ فِي بَيْتِي فَأُذِنَ لَهُ فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ تَخَطُّ رَجُلَاهُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ ابْنِ عَبَّاسٍ تَعْنِي الْفَضْلَ وَبَيْنَ رَجُلٍ آخَرَ وَ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ فَأَخْبَرْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ بِمَا قَالَتْ قَالَ: فَهَلْ تَدْرِي مَنْ الرَّجُلُ الْآخَرُ الَّذِي لَمْ تَسْمَعْ عَائِشَةَ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ عَائِشَةَ لَا تَطِيبُ لَهُ نَفْسًا بَخِيرًا».

عائشه همسر پیامبر ﷺ گفت: موقعی که بیماری پیامبر ﷺ شدت یافت از همسرانش اذن گرفت که در خانه من بستری شود. آنان اذن دادند. سپس در حالی که پاهایش به زمین کشیده می‌شد، توسط دو نفر «فضل بن عباس» و مردی دیگر بیرون آمد.

ابن‌عباس به عبید الله گفت: می‌دانی مرد دیگری که عائشه نام وی را نبرد

که بود؟ گفتم خیر. ابن عباس گفت: او
 علي بود که عائشه دلش نسبت به وي
 پاك نبود. (از اين رو نام وي را
 نبرد).

۲. نمونه ديگر آن که دلالت آن
 روشن است، غائله جمل بود که عائشه -
 در آن (به بهانه خونخواهي عثمان)
 به رويارويي و جنگ با علي عليه السلام اقدام
 کرد و در حالي که او قبلاً شعارش اين
 بود: «اقتلوا نعثلاً قتل الله نعثلاً»؛ **نعثل** (منظور
 عثمان بود) را بکشيد، خدا او را
 بکشد. ^(۲۸) بعد که در بازگشت از مکه
 بيعت مردم با علي عليه السلام را شنيد اظهار
 ناراحتي کرد.

طبري در تاريخ ^(۲۹) چنين آورده است:
 ... عائشه به مکه رفته بود در
 حالي که از مکه باز ميگشت با «عبد
 بن امّ کلب» برخورد کرد. پرسيد چه

۲۸. النهاية / ج ۵ / ص ۸۰ / المكتبة العلمية بيروت.

۲۹. تاريخ طبري / ج / ص ۴۷۷-۴۷۶ / مؤسسة الاعلمي للمطبوعات

بيروت.

خبر؟ گفت: عثمان را کشتند. (عائشه)
پرسید: بعد چه کردند؟ گفت: در -
بهترین پیش آمدها که برای اهل
مدینه اتفاق افتاد، آنان متفقاً با
علي بن ابی طالب رضی الله عنه بیعت کردند.

گفت: به خدا سوگند، ای کاش آسمان
بر زمین می آمد! اگر آنچه می گویی -
درست باشد مرا (به مکه)
بازگردانید. وی از بازگشت منصرف شد
و گفت: «قُتِلَ وَاللَّهِ عِثْمَانُ مَظْلُوماً وَاللَّهِ لَا طَلِبْنَ بَدْمِهِ»؛ به
خدا سوگند عثمان مظلوم کشته شد، والله
من خون وی را طلب خواهم کرد و به مکه -
رفت. «ابن امّ کلب» گفت: به خدا
سوگند نخستین کسی که حرف خود را
تغییر داد تو هستی. تو قبلاً می گفتی «
اقتلوا نعثلاً فقد كفر»؛ نعثل را (منظورش
عثمان بود) بکشید که کافر شده است

فضه به امر حضرت زهرا رضی الله عنها به عائشه
اذن نداد تا پس از شهادت آن حضرت
وارد منزل ایشان شود.

عیادت علی رضی الله عنه و ابن عباس از عائشه

در حدیثی که در شرح مسند ابی -
حنیفه آمده، چنین روایت شده است:
حضرت علی رضی الله عنه با عبدالله بن عباس به
عیادت عائشه رفتند. عائشه برای بعد
از مرگ خویش اظهار نگرانی کرد.
ابن عباس گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
شنیدم که فرمود: عائشه در بهشت
همسرم خواهد بود و آن حضرت نزد
پروردگارش والاتر و بالاتر است از
آنکه پاره ای از آتش را به تزویج او
در آورد.

بررسی حدیث

اولاً: این حدیث از «عکرمه» روایت
شده است و عکرمه از ناحیه جمعی از
بزرگان اهل سنت مورد جرح و تضعیف
می باشد و از یزید بن ابی زیاد نقل
شده که علی بن عبدالله بن عباس او را
بسته بود و می گفت: بر پدرم دروغ
بسته است^(۱) و ذهبی در کتاب «المغنی
فی الضعفاء»^(۲) می گوید: و کذب مجاهد و ابن

۱ . هدی الساری مقدمة فتح الباری / ص ۴۲۶ / دار المعرفة بیروت.

۲ . ج ۲ / ص ۴۳۹-۴۳۸ .

ابن سیرین و مالک؛ یعنی مجاهد و ابن سیرین و مالک وی را دروغگو دانسته اند.

ثانیاً: اینکه علی ع و ابن عباس به عیادت وی رفتند، ممکن است به لحاظ مراعات همسری وی با پیامبر ص باشد؛ چنانکه در جنگ جمل هم آن حضرت مراعات وی را می‌کردند.

و در مورد این جمله که: «پیامبر ص والاتر و بالاتر از آن است که خداوند پاره‌ای از آتش را به همسری وی درآورد.» که به نظر می‌رسد از ابن عباس است، تأمل در آیات سوره تحریم، به ویژه آیات آخر آن، مطلب را به خوبی روشن می‌کند. خداوند در آغاز سوره تحریم، عملکرد غیر مطلوب همسران پیامبر ص را یاد آور می‌شود و آنان (به ویژه حفصه و عائشه) را مورد عتاب قرار می‌دهد: «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (۱)

۱. سوره تحریم / آیه ۴. صحیح بخاری / کتاب التفسیر / باب قوله « واذ اسر النبي... » ج ۳ / جزء ۶ / ص ۵۴۱ و ۵۴۳ / دار القلم بیروت.

روابط متقابل خلفا و علي عليه السلام

درپاره‌اي روايات از علي عليه السلام روايت شده که ابو بکر و عمر را ستوده و فرموده است: آنان پيشوايان هدايت و راهنمائي امت و مصلحان قوم و در اهداف خير، موفق و کامران بوده‌اند و اين دنيا گرسنه خارج شدند (براي مطامع دنيوي مالي جمع نکرده‌اند).^(۱)

اولاً: روايت اينگونه احاديث ويژه اهل سنت است و شيعه به هيچ وجه آن-ها را حجت نمي‌داند.

ثانياً: از نظر اهل سنت هم با توجه به احاديث ديگري که دیدگاه علي عليه السلام را درباره خلفا تبیین خواهد کرد،^(۲) نمي‌تواند از اعتبار بر خوردار باشد .

۱ . الطبقات الكبرى / ج ۳ / ص ۲۱۰ / دار بيروت للطباعة والنشر.

۲ . به صفحه ۴۱ مراجعه شود .

ثالثاً: این حدیث به خاطر مرسل - بودن، فاقد اعتبار است؛ زیرا کسی که در این حدیث راوی از علی ع است، به عنوان «رجل» از وی یاد شده و مجهول می‌باشد.

در روایت دیگری که از «اسید بن صفوان» از علی ع در مورد آیه کریمه: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ»^(۱) روایت شده، مراد از کسی که پیامبر را تصدیق کرده «ابو بکر» معرفی شده است.

در سند حدیث چنان که در تاریخ مدینه دمشق^(۲) و تفسیر طبری^(۳) آمده است، عمر بن ابراهیم بن خالد کردی هاشمی و اسید بن صفوان قرار دارند.

۱. سوره زمر / آیه ۳۳.

۲. تاریخ مدینه دمشق ج ۳۰ / ص ۴۳۸ / دارالفکر

۳. تفسیر طبری ج ۱۱ / جز ۲۴ / ص ۳ / دارالمعرفة

ذهبی حدیث‌شناس و رجالی بزرگ اهل- سنت^(۱) در باره عمر بن ابراهیم بن خالد می‌گوید: دار قطنی گفته است: وی بسیار دروغ‌گوست و خطیب گفته است: مورد اعتماد نمی‌باشد.

آن‌گاه ذهبی حدیث مورد بحث را نقل کرده و آن را مجعول دانسته و اسید بن صفوان را مجهول (ناشناخته) دانسته است.

با این وصف، ستایش‌هایی که از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در باره خلفا به استناد احادیث مذکور نقل شده است، ثابت نیست و فاقد اعتبار بوده و مورد قبول نمی‌باشد.

* * *

۱ . میزان الاعتدال / ج ۳ / ص ۱۸۰-۱۷۹ دارالفکر.

رابطه صحابه با علي عليه السلام

الف) پیمان شکنی امت

برای آگاهی از چگونگی ارتباط صحابه پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین علی علیه السلام، تأمل در چند حدیث لازم است:

۱. «... عن علي 2 ان مما عهد الي صلى الله عليه وآله ان الامة ستغدر بي بعده هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه» (۱)
از علی علیه السلام روایت است: از جمله چیزهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به من گوشزد فرمود، این بود که امت پس از وی با من پیمان شکنی خواهد کرد.

این حدیث از جهاتی شایسته دقت و توجه است:

۱. سند حدیث معتبر است؛ زیرا - حاکم نیشابوری میگوید: اسناد این - حدیث، صحیح است و ذهبی هم در «تلخیص»، صحت آن را امضا کرده است.
۲. «غدر» که در حدیث آمده، به معنای پیمان شکنی یا وفا نکردن به

۱. المستدرک علی الصحیحین/ ج ۳/ ص ۱۴۰.

عهد است. جوهری در «صحاح» می‌گوید:
«غدر» وفا نکردن است.^(۱)

و فیروزآبادی در «قاموس» می‌گوید:
«غدر» ضد وفا است؛^(۲) یعنی شکستن
پیمان.

و احمد بن فارس می‌گوید: الغدر
غین و دال و راء، اصلي است که دلالت
بر ترك چیزی می‌کند. مصداق آن غدر
است که نقض عهد (پیمان شکنی) و وفا
نکردن به آن است.

و ابن منظور در «لسان العرب»
می‌گوید: ابن سیده گفته است که غدر
ضد وفای به عهد است و دیگران
گفته‌اند که غدر وفا نکردن به عهد
است.^(۳)

۳. این پیمان شکنی به امت نسبت
داده شده است و این دلالت دارد که
اگر افرادی وفادار به پیمان

۱. صحاح اللغة/ج ۲/ص ۷۶۶/دار العلم للملايين بیروت.

۲. القاموس المحيط/ج ۲/ص ۱۰۰/دارالمعرفة بیروت

۳. لسان العرب/ج ۱۰/ص ۲۱/دار احیاء التراث
العربی بیروت.

بوده اند، اقلیت بسیار محدودی بوده اند که وجود آنان منافی با صدق امت نمی‌باشد؛ مانند: سلمان، ابوذر، مقداد و عمار.

۴. این حدیث که از علی علیه السلام روایت شده، دلالت دارد که امت از ناحیه آن حضرت عهده‌ی را بر عهده خویش داشته که لازم بوده است نسبت به آن وفادار باشد و این عهد جز عهد امامت و سرپرستی امت که خداوند آن را قرارداد داده است، چیزی نیست. و اکثریت قاطع امت این پیمان را شکستند.

بر این اساس، حدیث پذیرای این توجیه که مقصود از امتی که پیمان شکستند گروهی از امت بودند که غائله صفین یا نهروان را به وجود آوردند، نخواهد بود. چه اینکه اولاً ظاهر از کلمه «بعده» در این جمله که «إِنَّ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِي بَعْدَهُ» امت پس از آن حضرت در باره من پیمان شکنی خواهد

کرد»، بعد از در گذشت آن حضرت بلا فاصله است و ثانیاً آن گروه بخشی از امت بودند و حدیث، غدر و پیمان شکنی را به «امت» نسبت می دهد.

پیمان شکنی امت کنار زدن علی علیه السلام از خلافت بود

و در حدیثی دیگر که ابراهیم بن محمد جوینی در کتاب «فرائد السمطین»^(۱) آورده، این پیمان شکنی امت توضیح داده شده است. در آغاز این حدیث از ابن عباس چنین روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله روزی نشسته بودند. خاندان گرامی وی (علی و فاطمه و حسن و حسین [^]) بر وی وارد شدند. با ورود هر یک حضرت گریان شدند. اصحاب از انگیزه گریه حضرت با ورود هر یک، سؤال کردند. حضرت پاسخ

۱. درباره کتاب و مؤلف آن بعد از این سخن خواهیم گفت.

از انگیزه گریه بر علی علیه السلام را اینگونه بیان کردند:

«أما عليُّ بنُ ابي طالب عليه السلام... وإني بكيتُ حينَ أقبلَ لأنِّي ذكرتُ غدرَ الامّةِ بهِ بعدي حتى أنه يُزالُ عن مقعدي وقد جعلهُ اللهُ لهِ بعدي ثم لا يزالُ الأمرُ بهِ حتى يُضربَ على قرنهِ ضربةً تُخضبُ منها لحيتهُ...» (٢)

اما علي بن ابی طالب (وقتی وارد شد گریه کردم)؛ زیرا غدر و پیمان شکنی امت نسبت به وی به یاد ما افتاد. حتی اینکه وی را از مقام جانشینی من که خدا برای وی قرار داده است، برکنار خواهد ساخت. سپس همچنان خواهند بود تا اینکه بر فرق وی ضربتی خواهند زد که محاسن وی از (خون) آن خضاب خواهد شد.

مظلومیت علی علیه السلام

٢ . فرائد السمطين/ج ٢/ص ٣٤-٣٥ /موسسة المحمودي بيروت.

آری در احادیث اهل سنت نیز آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله بر مظلومیت علی علیه السلام گریه کردند. در تاریخ مدینه دمشق این احادیث به چند طریق آمده که یکی از آنها را یادآور می‌شویم:

از انس بن مالک روایت شده که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفتیم آن حضرت از باغی گذشت علی علیه السلام گفت: چه باغ خوبی است! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: باغ تو در بهشت از آن بهتر است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سر خویش را روی یکی از شانه‌های علی علیه السلام گذاشته، گریه کرد. علی علیه السلام گفت: برای چه گریه می‌کنید؟ فرمود: برای کینه‌هایی که اقوامی از تو در دل پنهان دارند که تا من از دنیا نروم آنها را ظاهر نخواهند ساخت.

علی علیه السلام گفت: من چه کنم یا رسول الله؟ فرمود: باید صبر کنی. گفت اگر نتوانم؟ فرمود: باید نیکو برخورد کنی. گفت دینم سالم می‌ماند؟ فرمود: آری. دینت سالم خواهد ماند. (۳)

ب: صحابه‌ای که از حوض طرد می‌شوند

۲. احادیث دیگری دلالت دارد بر اینکه صحابه پیامبر ﷺ به خاطر ارتداد از دین و احداث و تبدیل در دین بعد از آن حضرت، در قیامت از حوض طرد می‌شوند و این احادیث بسیارند و در صحاح و سنن و مسانید اهل سنت وارد شده و از صحابه بسیاری از جمله: حذیفه، عبدالله بن مسعود، ابی‌بکر، ابو سعید خدری، عمر بن خطاب، سهل بن سعد، عقبه بن عامر، ابوهریره، ام سلمه، اسماء بنت ابی‌بکر، ابن عباس، انس بن مالک و عایشه روایت شده‌اند، که چند حدیث به عنوان نمونه می‌آوریم:

۱. عن أبي هريرة أنه كان يحدث أن رسول الله ﷺ قال: يردُّ عليَّ يوم القيامة رهطٌ من أصحابي فيحلبون عن الحوض فأقول: يا

ربُّ أصحابي فيقول: إنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أُحْدِثُوا بِعَدِّكَ، أَنَّهُمْ ارْتَدَّوْا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى. (٤)

از ابی هریره روایت است که او حدیث می‌کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت گروهی از اصحاب من بر من وارد می‌شوند، پس از حوض منع می‌شوند. می‌گویم: پروردگارا، اصحابم! می‌فرماید: تو نمی‌دانی چه (مسئله) پس از تو احداث کردند آنان به گذشته خویش بازگشتند.

٢. عن أبي هريرة عن النبي صلی الله علیه و آله قال: بينا أنا قائمٌ إذا زمرةٌ حتى إذا عرفتهم خرج رجلٌ من بيني وبينهم فقال: هلمَّ. فقلت: أين؟ قال: إلى النار والله قلت: وما شأنهم؟ قال: إنهم ارتدوا بعدك على أدبارهم القهقري، ثم إذا زمرةٌ حتى عرفتهم خرج رجلٌ من بيني وبينهم. فقال هلمَّ قلت أين؟ قال: إلى النار والله قلت: وما شأنهم؟ قال: إنهم ارتدوا بعدك على أدبارهم القهقري فلا أراه يخلص منهم إلا مثل همل النعم. (٥)

٤ . صحيح بخاري / ج ٤ / ص ١٤٢ / باب الحوض / دار المعرفة بيروت.

٥ . صحيح البخاري / ج ٤ / ص ١٤٢ / باب الحوض / دار المعرفة بيروت.

از ابي هريره از پیامبر ﷺ روايت است که فرمود: در آن میان (که در قيامت) من ايستاده ام، ناگهان گروهی (محشور می‌شوند) تا آن زمان که آنان را شناسم مردی از میان من و آنان بیرون می‌آید و می‌گوید: بیایید. من می‌گویم: کجا؟ می‌گوید: به خدا به طرف آتش. می‌گویم: آنان را چه شده؟ می‌گوید: اینان پس از تو به عقب بازگشتند.

سپس گروهی دیگری (می‌آیند) تا آنان را می‌شناسم. (نیز) مردی از میان من و آنان بیرون می‌آید و می‌گوید: بیایید من می‌گویم: کجا؟ می‌گوید: به خدا سوگند به سوی آتش. می‌گویم: مگر آنان را چه شده؟ می‌گوید: آنان پس از تو به عقب بازگشتند. پس نمی‌بینم که از آنان کسی خلاصی یابد جز مانند شماری چند از شترانی که در بیابان رها شدند.

۳. «عن أبي النضر بلغه أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال لشهداء أحد: هؤلاء أشهد عليهم فقال أبو بكر الصديق: ألسنا يا رسول الله صلى الله عليه وآله بإخوانهم أسلمنا كما أسلموا وجاهدنا كما جاهدوا؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: بلي و لكن لا أدري ما تحدثون بعدي فبكى أبو بكر، ثم بكى...» (۶)

از ابی النضر است که به وی رسیده که پیامبر صلى الله عليه وآله نسبت به شهدای احد فرمود: دربارہ آنان گواهی می‌دهم. ابوبکر گفت: یا رسول الله، ما برادران آنان نیستیم؟ آنان اسلام آوردند، ما نیز اسلام آوردیم و پیکار کردند ما نیز پیکار کردیم. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: آری ولی من نمی‌دانم شما پس از من چه چیزهایی (چه مسائلی) را به وجود خواهید آورد. ابوبکر گریه کرد... .

ابن عبد البر در شرح این حدیث در کتاب «التمهید» (۷) می‌گوید: معنای قول پیامبر صلى الله عليه وآله که درباره شهدای احد

۶ . المؤطأ/كتاب الجهاد/باب الشهداء في سبيل الله / ج ۲/ص ۴۶۱ / دار احیاء التراث العربی / بیروت.

۷ . التمهید / ج ۲۱/ص ۲۸۸.

فرمود: من شهادت می‌دهم، یعنی درباره آنان به ایمان صحیح و سلامت آنان از گناه و تبدیل و تغییر و منافسه (رقابت با یکدیگر) در امر دنیا گواهی می‌دهم.

تذکر این نکته لازم است که عامه اصحاب جز گروهی، از اصل اسلام باز نگشتند. از حدیث قبل: «ان الامة ستغدر بي» استفاده می‌کنیم که این ارتداد یا تبدیل یا احداث که در روایت بخاری به عامه اصحاب جز عده معدودی نسبت داده شده، در رابطه با همان پیمان شکنی و انحراف از مسیری است که پیامبر ﷺ برای آنان مشخص کرد.

* * *

روابط خلفا با علي عليه السلام

نمونه دیگری که در احادیث در چگونگی رابطه خلفا با علي عليه السلام ملاحظه می‌کنیم، مسئله تخاصم عباس با آن حضرت در تولیت صدقات است. که در «صحیح» بخاری و مسلم و «تاریخ مدینه» بیان شده است. و ما از «صحیح مسلم» آن را بیان می‌کنیم. در این حدیث، خلیفه دوم، عباس و علي عليه السلام را مخاطب قرار داده چنین می‌گوید: «... فلما توفي رسول الله صلى الله عليه وآله قال أبو بكر: أنا وليُّ رسول الله صلى الله عليه وآله، فجتما تطلبُ ميراثك من ابن أخيك و يطلب هذا ميراثَ امرأتِهِ من أبيها فقال أبو بكر: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما نورثُ ما تركنا صدقةً فرأيتماه كاذباً آثماً غادراً خائناً و الله يعلمُ أنه لصادقٌ بارٌّ، راشدٌ تابعٌ للحقِّ ثم توفي أبو بكر وأنا وليُّ رسول الله صلى الله عليه وآله و وليُّ أبو بكر فرأيتما كاذباً آثماً غادراً خائناً و الله يعلمُ أنني لصادقٌ بارٌّ راشدٌ تابعٌ للحقِّ...»^(۸)

... هنگامی که پیامبر صلى الله عليه وآله از دنیا رفت، ابوبکر گفت: من بعد از

۸. صحیح مسلم / ج ۴ / کتاب الجهاد و السير / باب حکم الفئ / ص ۲۷ / ج ۴۹ / مؤسسة عزالدین.

پیامبر صلی الله علیه و آله ولی مسلمانان می‌باشم شما دو نفر عباس و علی علیه السلام آمدید و میراث خود را طلب کردید. تو (عباس) میراثت را از پسر برادرت و این (علی علیه السلام) میراث همسرش را از پدرش. پس ابوبکر گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: ما ارث برده نمی‌شویم؛ آنچه

به جا گذاریم صدقه است، ولی شما وی را دروغگو، گناهکار، پیمان‌شکن و خیانتکار دانستید و خدا می‌داند که او راستگو، نیکوکار، دارای رشد و پیرو حق بود؛ سپس ابو بکر از دنیا رفت و من پس از پیامبر و ابو بکر ولی مسلمانان هستم، لیکن شما مرا دروغگو، گناهکار، پیمان‌شکن و خیانتکار می‌دانید، در حالی که خدا می‌داند من راستگو، نیکوکار، دارای رشد و پیرو حق می‌باشم.

بخاری نیز این حدیث را یادآور شده (۹) لیکن تعبیرات مذکور را حذف

۹. صحیح البخاری / ج ۲ / کتاب الخمس / باب فرض الخمس / ص ۵۰۴ / دار القلم / بیروت.

کرده، ولی جملات بعد از آنها را که سخن خلیفه دوم در باره ابو بکر و خود اوست به جا گذاشته است. محققین این دو حدیث را با یکدیگر تطبیق کنند.

ابن شُبّه در «تاریخ مدینه» این-گونه یاد آور شده است:

«... و أَقْبَلَ عَلِيَّ عَلِيٌّ وَ الْعَبَّاسُ ۝ تَزَعَمَانِ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ فِيهَا ظَالِمٌ فَاجِرٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ فِيهَا لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ ثُمَّ تَوَفَّى اللَّهُ أَبَا بَكْرٍ... فَقُلْتُ أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ بِأَبِي بَكْرٍ... فَقَبَضْتُهَا سَتِينَ مِنْ أَمَارَتِي أَعْمَلُ فِيهَا بِمَا عَمَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ مِثْلَ مَا عَمَلَ فِيهَا أَبُو بَكْرٍ... وَ أَقْبَلَ عَلِيٌّ عَلِيٌّ وَ الْعَبَّاسُ... فَتَزَعَمَانِ أَنِّي فِيهِمَا ظَالِمٌ فَاجِرٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ...» (۱۰)

که به جای کاذب آثم غادر خائن، ظالم فاجر نقل کرده است. در این - احادیث، خلیفه دوم به علی عليه السلام و عباس

۱۰. تاریخ المدینه المنوره / ج ۱ / ص ۲۰۴-۲۰۲ / دارالفکر (تحت عنوان «خصومة علي و العباس الى عمر»).

نسبت می‌دهد آنان خلیفه اول و دوم -
را دروغگو، گناهکار، پیمان‌شکن و
خیانتکار و یا ستمگر و فاجر
می‌دانسته‌اند.

در صحیحین وارد شده که امیر
المؤمنین ابو بکر را برای صلح
فراخواندند و فرمودند: تنها بیا،
کراهیه لمحضر عمر.

* * *

روابط خلفا با فاطمه زهرا عليها السلام در مسئله فدك

نمونه ديگري كه نمودار تيرگي روابط خاندان پيامبر صلى الله عليه وآله با دستگاه خلافت بود، مسئله برخورد با فاطمة - زهرا عليها السلام در داستان فدك بود كه موجبات خشم آن حضرت را فراهم آورد كه محدثان بزرگ اهل سنت آن را روايت کرده اند:

«... فأبى أبوبكر أن يدفع إلى فاطمة منها شيئاً فوجدت فاطمة إلى أبي بكر في ذلك فهجرتة فلم تكلمه حتى توفيت... فلما توفيت دفنها زوجها علياً ليلاً ولم يؤذن بها أبابكر و صلى عليها. (۱۱)»

پس ابا بكر چيزي از آن به فاطمه عليها السلام نداد. از اين رو فاطمه بر ابي بكر خشم و از وي قهر كرد و تا

۱۱ . صحيح بخاري / كتاب المغازي / باب غزوة خبير / دار القلم - صحيح مسلم / ج ۴ / ص ۲۹ / كتاب الجهاد و السير باب قول النبي صلى الله عليه وآله «لا نورث» / مؤسسة عز الدين - مسند احمد / ج ۱ / ص ۹ / دار صادر بيروت - طبقات ابن سعد / ج ۲ / ص ۳۱۵ / دار بيروت - تاريخ طبري / ج ۲ / ص ۲۳۶ / دار الكتب العلمية .

زنده بود با او سخن نگفت. هنگامی هم که از دنیا رحلت کرد، همسرش حضرت علی علیه السلام وی را شبانه دفن کرد و به ابی بکر اطلاع داد و خودش بر جنازه همسرش نماز گزارد.

فاطمه علیها السلام بضعة پیامبر صلی الله علیه و آله

حال به حدیث دیگری که بخاری و دیگران در فضائل حضرت فاطمه علیها السلام آورده اند، توجه و در آن تأمل می‌کنیم:

«... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي» (۱۲)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه پاره‌ای از من است. پس کسی که او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است.

در این بیان، فاطمه (که نه تنها جسم آن حضرت، بلکه تمام کیان وجود -

۱۲ . صحیح بخاری / ج ۵ / ص ۹۶ / کتاب فضائل اصحاب النبی ۹ / باب مناقب فاطمة / دار القلم بیروت .

آن گرامی زیرپوشش این نام قرارداد،) پاره‌ای از پیامبر ﷺ به حساب آمده، آن‌گاه تلازم خشم وی با خشم پیامبر ﷺ بر آن ترتب یافته است.

و این بیان، دلالت روشن دارد که خشم فاطمه عليها السلام با خشم پیامبر ﷺ همراه است، در حالی که اگر آن حضرت از روی گناه یا اشتباه یا ناحق خشم کند، خشم وی با خشم پیامبر ﷺ همراه نیست.

پیامبر در احادیث فراوانی از آینده خبر داده و رویدادها و فتنه‌های بسیاری را پیش‌بینی کرده است. اگر دختر گرامی‌اش به ناحق خشم می‌کرد، به طور مطلق از این تلازم خبر نمی‌داد، وانگهی در آن صورت صدور چنین جمله‌ای برای دخترش فضیلتی محسوب نمی‌شد. حال بر اساس - تلازمی که حدیث، دلالت روشن بر آن دارد کسی که مورد خشم فاطمه عليها السلام

قرآن مجید، تفسیر، حدیث، کتب معتبره، روایات معتبره، احادیث معتبره، روایات معتبره، احادیث معتبره

نموداری دیگر در چگونگی روابط خلفا با خاندان پیامبر ﷺ

۹ حدیث ابن ابی شیبہ در تهدید به احراق

از جمله مسائلی که در تحلیل این روابط توجه به آن لازم است، تهاجم دستگاه خلافت بر خانه حضرت علی و فاطمه علیها السلام است. در این رابطه نمونه‌های چندی از منابع اهل سنت یادآوری می‌شود:

۱. حدثنا محمد بن بشرنا (اخبرنا) عبيد الله بن عمر حدثنا زيد بن أسلم عن أبيه أسلم أنه حين بويع لأبي بكر بعد رسول الله ﷺ كان عليّ والزيبر يدخلان على فاطمة بنت رسول الله ﷺ فيشاورانها و يرتجعون في أمرهم .

فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتى دخل على فاطمة
فقال: يا بنت رسول الله ﷺ والله ما من أحد أحب إلينا من أبيك و
ما من أحد أحب إلينا بعد أبيك منك.

وأيم الله ما ذاك بمانعي أن اجتمع هؤلاء النفر عندك أن
أمرتهم أن يحرق عليهم البيت..

قال: فلما خرج عمر جاؤوها فقالت: تعلمون أن عمر قد
جاءني وقد حلف بالله لئن عدتم ليحرقن البيت وأيم الله ليمضين
لما حلف عليه فانصرفوا راشدين فروا رأيكم ولا ترجعوا إلي
فانصرفوا عنها فلم يرجعوا إليها حتى بايعوا لابي بكر. (۱۳)

ابن ابی شیبہ (که استاد بخاری،
مؤلف «صحیح» بخاری، است و بخاری از
وی در صحیحش فراوان روایت کرده
است،) به سند صحیح از زید بن اسلم
از پدرش اسلم چنین روایت کرده است:

پس از درگذشت پیامبر ﷺ هنگامی
که برای ابی بکر بیعت گرفته می شد،
علی رضی الله عنه و زبیر بر فاطمه، دختر رسول
خدا صلی الله علیه و آله وارد می شده و با وی درباره
کارشان به مشورت می پرداختند. این

۱۳ . المصنف / ج ۷ / ص ۴۳۲ / باب ۴۳ / ما جاء
في خلافة ابی بکر / ج ۴۵ ، ۳۷ .

موضوع به عمر بن الخطاب رسید و
آمد بر فاطمه علیها السلام داخل شد.

گفت: ای دختر پیامبر خدا، به خدا
سوگند هیچ کس از پدرت نزد ما محبوب-
تر نیست و پس از پدرت هیچ کس از تو
نزد ما محبوبتر نمی‌باشد و به خدا
سوگند چنانچه این چند نفر (که در
خانه برای مشاورت و گفتوگو آمد و
شد دارند) همچنان به کار خویش
ادامه دهند. محبوبیت مذکور مانع من
نخواهد شد که خانه را بر آنان آتش
بزنم.

هنگامی که عمر بیرون رفت، آنان به
خانه فاطمه آمدند فاطمه علیها السلام به آنان
گفت: می‌دانید عمر نزد من آمده و به
خدا سوگند خورده است که اگر شما
بازگردید، خانه را بر شما آتش
بزند و به خدا سوگند، و ی سوگند
خویش را عملی خواهد کرد، حال خود
دانید. آنان رفتند و دیگر باز

نگشتند تا اینکه با ابی‌بکر بیعت کردند.

این حدیث را سیوطی^(۱) و متقی هندی^(۲) و دهلوی^(۳) نیز روایت کرده‌اند و دهلوی سند آن را علی شرط الشیخین دانسته است.^(۴)

و نیز ابن عبد البر^(۵) و نویری^(۶) نویری^(۶) به نقل از وی با اندک تفاوت و تحریف در بعضی الفاظ مانند «لیفعلن» بجای «لیحرقن» آن را روایت کرده‌اند.

۱ . مسند فاطمه / ص ۳۶ / مؤسسة الكتب الثقافية / بیروت .

۲ . كنز العمال / ج ۵ / ص ۶۵۱ / ح ۱۴۱۳۸ / مؤسسة الرسالة / بیروت .

۳ . ازالة الخفاء / ج ۲ / ص ۲۹ / ط . لاهور پاکستان و ج ۲ / ص ۱۷۹ .

۴ . تعبیر « علی شرط الشیخین » یعنی شرائطی که که بخاری و مسلم در کتاب « صحیح » بخاری و مسلم برای صحت حدیث معتبر می‌دانند ، در این حدیث موجود است .

۵ . الاستیعاب / ج ۳ / ص ۹۷۵ / نهضة مصر .

۶ . نهاية الارب / ج ۱۹ / ص ۴۰ / ط . قاهرة .

در این روایت به چند موضوع باید توجه کرد :

(الف) آمدن عمر درب خانه فاطمه زهرا علیها السلام و تهدید وی به خاطر این بود که افرادی که در این منزل اجتماع می‌کردند و در باره مسئله خلافت به گفت و گو می‌پرداختند، از بیعت با ابی‌بکر سرباز زده بودند.

و تهدید خلیفه دوم به خاطر این بود که اینان هرچه زودتر بروند و با ابی‌بکر بیعت کنند و این مطلب از جمله آغاز روایت: «حین بویع لأبی بکر» و جمله که در پایانی آن: «فلم یرجعوا إليها حتی بايعوا أبا بکر» که بیعت با ابی‌بکر در آن‌ها مطرح است، استفاده می‌شود.

(ب) بیشک از کسانی که در بیت بودند، آنکه بیش از همه مورد نظر عمر برای بیعت کردن بود، علی علیه السلام

بود و طبق آنچه بخاری در روایت معروف خویش آورده آن حضرت تا ششماه بیعت نکردند. (۱)

ج از روایت ابن ابی شیبہ استفاده می‌شود که خلیفه دوم سوگند یاد کرد که اگر آنان دست از کار خویش نکشند و بیعت نکنند، او به - احراق خانه دست خواهد زد و حضرت فاطمه زهرا عليها السلام هم تأکید کردند و سوگند خوردند که او در فرض مذکور این سوگند خویش را عملی خواهد کرد. از این رو هیچ استبعادی نیست که با توجه به آنچه روایت شده که حضرت علی عليه السلام تا ششماه بیعت نکردند، وی تهدید خویش را در مورد این بیت عملی کرده باشد.

وجمله آخر حدیث ابن ابی شیبہ که «**فلم يرجعوا حتی بايعوا أبابكر**» به کسانی نظر دارد که از بیرون خانه می‌آمدند و

۱ . صحیح البخاری کتاب المغازی باب غزوة خیبر / ج ۳ / ص ۲۵۲ / ح ۷۰۴ / دار القلم / بیروت.

در خانه حضرت فاطمه عليها السلام با علی عليه السلام به مشاوره می‌پرداختند.

بدین لحاظ این حدیث نه تنها بر تهدید که بر بیش از حد تهدید با توجه به مقدماتی که ذکر شد، دلالت دارد.

۹ حدیث بلاذری

۲. « المدائنی عن مسلمة بن محارب عن سليمان التيمي وعن ابن عون إن أبابكر أرسل إلى علي يريد البيعة فلم يبايع فجاء عمر ومعه فتيلة فتلقته فاطمة على الباب.

فقلت فاطمة: يا ابن الخطاب أتراك محرقاً عليّ بابي؟ قال: نعم و ذلك أقوى في ما جاء به أبوك»^(۱)

بلاذری ... از سلیمان تیمی و ابن عون روایت کرده است که ابوبکر به خاطر بیعت؛ دنبال علی عليه السلام فرستاد، ولی آن حضرت بیعت نکرد. پس عمر در حالی که فتیله‌ای (که آتش گرفته بود) همراه داشت، درب خانه آمد و با فاطمه عليها السلام برخورد کرد. فاطمه عليها السلام

۱. انساب الاشراف / ج ۲ / ص ۷۷۰ / دارالفکر.

فرمود: ای پسر خطاب می‌خواهی درب خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: آری و این قوی‌ترین کار در راستای آنچه پدرت آورده است می‌باشد.

۹ حدیث طبری

۳. حدثنا ابنُ حمیدٍ قالَ حدثنا جریرٌ عن مغیرةَ عن زیادِ بنِ کلبٍ قالَ: أتى عمرُ بنُ الخطابِ منزلَ علیٍّ وفيه طلحةٌ و الزبیرُ و رجالٌ من المهاجرینَ فقالَ: واللهِ لا حرقنَّ علیکم او لتخرجنَّ إلى البیعة. (۱)

طبری در تاریخش... از زیاد بن- کلب روایت کرده است که عمر بن- الخطاب به منزل علی رضی الله عنه آمد، در حالی که طلحه و زبیر و مردانی از مهاجران در آن قرار داشتند و گفت: به خدا سوگند خانه را بر شما آتش می‌زنم، مگر اینکه بیرون بیایید و (با ابی‌بکر) بیعت کنید... .

۱. تاریخ الطبری / ج ۲ / ص ۴۴۳ / مؤسسة الاعلمی للمطبوعات/ بیروت.

پرسش بی پاسخ

حال این پرسش مطرح است که بر اساس چه حقی خانۀ علی و فاطمه علیهم السلام مورد تهدید به سوزاندن قرار گرفت؟!؟

این خانه که از برترین بیوت انبیاء بود - چنانکه سیوطی روایت کرده است - ^(۱) هنگامی که آیه کریمه:

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...» ^(۲) در خانه‌هایی که خداوند اذن داده که رفعت پیدا کنند و نام خدا در آن یاد شود (... نازل شد.

اصحاب گفتند: یا رسول الله، این کدام خانه‌هاست؟ فرمود: این بیوت، خانه‌های انبیاست.

۱. الدر المنثور / ج ۶ / ص ۲۰۲ / دارالفکر.
۲. سوره نور / آیه ۳۶.

ابوبکر بلند شد و گفت: یا رسول الله، بیت فاطمه و علی علیه السلام در زمرة این بیوت است؟ فرمود: آری از بهترین‌های آن‌هاست.

آری این خانه خانه‌ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله یک ماه ^(۱) یا چهل روز ^(۲) یا شش‌ماه ^(۳) یا هفت‌ماه ^(۴) یا هشت‌ماه ^(۵) یا ماه ^(۶) یا

-
۱. مسند ابی‌داود طیالسی / ص ۲۷۴ / دار الکتاب اللبنانی .
 ۲. مجمع الزوائد / ج ۹ / ص ۲۶۷ حدیث ۱۴۹۱۱۱ / دار الفکر - الدر المنثور / ج ۶ / ص ۶۰۶ - شواهد التنزیل / ج ۲ / ص ۴۴ / مؤسسة الطبع و النشر.
 ۳. جامع البیان الطبری / ص ۶ - ۵ / دار المعرفه بیروت - مجمع الزوائد الهیثمی ج ۹ / ص ۲۶۶ / ج ۱۴۹۸۵
 ۴. جامع البیان الطبری / ج ۲۲ / ص ۶ / دار المعرفه بیروت - تفسیر ابن کثیر / ج ۳ / ص ۴۹۲ / دار المعرفه بیروت .
 ۵. الدر المنثور / ج ۵ / ص ۶۱۳ / دار الفکر - شواهد التنزیل / ج ۲ / ص ۴۶ .
 ۶. المنتخب من مسند عبد بن حمید / ص ۱۷۳ / عالم الکتب - ذخائر العقبی / ص ۲۵ / مؤسسة الوفاء بیروت .

هفده ماه^(۱) درب این خانه آمده^(۲) و آیه تطهیر را بر اهل آن، قرائت کرده بود .

حال با توجه به اینکه در بینش اهل سنت، مشروعیت خلافت بر پایه اجماع است و از ناحیه علی^{علیه السلام} هنوز بیعتی صورت نگرفته بود، آیا علی^{علیه السلام} در زمره مسلمانانی که رأی کل آنها در تحقق اجماع معتبر می‌باشد نبود؟! او چنانچه تنها اتفاق اهل حل و عقد معتبر باشد (که دلیلی بر آن قائم نیست)، آیا علی^{علیه السلام} از اهل حل و عقد نبود!!؟

با این وصف که هنوز آن حضرت به خلافت آنان رای نداد، در نتیجه خلافت آنان مشروعیت پیدا نکرده بود،

۱ . مجمع الزوائد / ج ۹ / ص ۲۶۷ / ج ۱۴۹۸۶ / دار الفکر - شواهد التنزیل / ج ۲ / ص ۷۸ .
 ۲ . مدتهای مذکور در احادیث با یکدیگر منافات ندارند؛ زیرا هر صحابی مدتی را که وی با حضرت بوده ، یادآور شده است .

بر چه اساسی به خود حق دادند که آن خانه‌ای را که مورد احترام از ناحیه خدا و پیامبر ﷺ بود، مورد تهدید قرار دهند؟

آیا این بی‌احترامی و اهانت به این بیت رفیع، آنان را از صلاحیت خلافت برای همیشه ساقط نکرد؟!

و در بحث‌های بعد نیز خواهد آمد که آنان به تهدید بسنده نکردند و روشن خواهد شد که در مورد این بیت تا کجا پیشرفتند و چگونه عمل کردند.

آری این دلیل روشنی است که بیعت آن حضرت با آن خلافت؛ بیعت ظاهری و تنها به خاطر حفظ قدرت اسلام و جلوگیری از تضعیف نظام اسلامی بود.

آنچه تا کنون در مسئله تهاجم بر بیت آورده شد، نمونه‌هایی از تهدید شدن خاندان پیامبر ﷺ نسبت به احراق

بیتشان بر اساس مدارك اهل سنت بود، لیکن نمونه‌هایی فراتر از تهدید، مانند احراق بیت و كتك خوردن حضرت فاطمه علیها السلام و شكسته شدن پهلو و سقط جنین به گونه‌ای که منتهی به شهادت آن گرامی شد، نیز در کتب شیعه و اهل سنت آمده است.

علامه محقق سید جعفر مرتضی در کتاب خودش «مأساة الزهراء علیها السلام» می‌گوید:

این نقل‌ها و روایات به حدی گسترده است که در انحصار کتب رجال يك مذهب و از يك فن خاصی نیست، بلکه عالمان معتزلی و اشعری، حنفی - و حنبلی و شافعی و مالکی، ظاهری و خارجی، لغوی و ادیب و شاعر و نسابه و محدث و فقیه و متکلم و رجالی و مورخ، اصولی و اخباری و علمای شیعه

نموداری دیگر در چگونگی روابط خلفا با

~~۸۹~~

~~خاندان پیامبر ﷺ~~

امامی و زیدی و اسماعیلی این مسئله
را نقل کرده اند. (۱)

* * *

۱ . مأساة الزهراء / ج ۲ / ص ۳۲۷-۳۲۵ / دار السيرة / بیروت.

نمونه‌هایی چند از احادیث اهل سنت

q حدیث کشف بیت

۱. «... عن حمید بن عبدالرحمان بن عوفٍ عن أبيه قال: دخلتُ على أبي بكرٍ اعودُهُ في مرضِهِ الذي توفِّي فيه فسلمتُ عليه وسألتهُ كيفَ اصبحَّت؟ فاستوى جالساً فقلتُ: أصبحتَ بحمدِ اللهِ بارئاً فقال:»

ثم قال: أما إنِّي لا آسى على شيءٍ إلا على ثلاثٍ فعلتُهُنَّ وددتُ أنِّي لم أفعلهُنَّ و ثلاثٍ لم أفعلهُنَّ وددتُ أنِّي فعلتُهُنَّ و ثلاثٍ وددتُ أنِّي سألتُ رسولَ اللهِ ﷺ عنهُنَّ .
فأما الثلاثُ الذي وددتُ أنِّي لم أفعلهُنَّ فوددتُ أنِّي لم اكشفُ بيتَ فاطمةَ و تركتُهُ و أنْ اغلقَ على الحربِ..» (٢)

٢ . المعجم الكبير الطبراني / ج ١ / ص ٦٢ / دار
احياء التراث العربي - تاريخ الاسلام عهد الخلفاء
الراشدين / ص ١١٨-١١٧ / دار الكتاب العربي -
مسند فاطمة سيوطي / ص ٣٤-٣٥ / مؤسسة الكتب الثقافية بيروت
- مروج الذهب للمسعودي / ج ٢ / ص ٨٠ / دار المعرفة
بيروت - العقد الفريد ابن عبد ربه الاندلسي / ج
٤ / ص ٢٨٦ - كنز العمال المتقي الهندي / ج ٥ / ص ٦٣٢
/ ج ١٤١١٣ .

من براي هيچ چيز ناراحت نيستم،
 جز براي سه چيز كه انجام دادم، و
 دوست دارم كه انجام نمي‌دادم، و سه
 چيز كه انجام ندادم و دوست دارم كه
 انجام مي‌دادم. و سه چيز كه انجام
 دادم و دوست دارم كه در مورد آنها
 از پيامبر ﷺ سؤال مي‌كردم .

اما آن سه چيز كه انجام دادم و
 كاش انجام نمي‌دادم: كاش خانه
 فاطمه را باز نمي‌كردم و آن را رها
 مي‌كردم، گرچه آن را به خاطر جنگ
 بسته باشند ...»

از اين عبارت استفاده مي‌شود كه
 ندامت و پشيماني خليفه بخاطر اين
 نبوده كه افرادي را درب خانه
 اميرالمؤمنين عليه السلام فرستاده تا آنان را
 براي بيعت بخوانند و فقط تهديد به
 آتش زدن خانه بنمايند، بلكه به خاطر
 اين بوده كه دستور شكستن حريم خانه

را داده و آنان درب خانه را باز کرده، وارد خانه شدند. و در قسمتی از کتابها مانند «مروج الذهب» و «تاریخ یعقوبی»^(۳) لفظ تفتیش آمده است و لفظ تاریخ یعقوبی این است: «وليتني لم افتش بيت فاطمة بنت رسول الله و أدخله الرجال و لو كان أغلق على الحرب؛ اي كاش خانه فاطمه دختر پیامبر ﷺ را بازرسی نمی‌کردم و مردان را به آن راه نمی‌دادم، گرچه آن را به خاطر جنگ بسته باشند.

۹ ابن ابی‌دارم و حدیث تهاجم

۲. «ابن ابی‌دارم» که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است حدیث تهاجم نزد وی قرائت می‌شده و او آن را استماع می‌کرده است.

۳. مروج الذهب . ج ۲ / ص ۳۰۸ / دارالمعرفة / بیروت —
تاریخ یعقوبی / ج ۲ / ص ۱۳۷ / دار صادر بیروت .

ذهبی در «سیر اعلام النبلاء»
درباره اش می‌گوید: الامامُ الحافظُ الفاضلُ ... كان
موصوفاً بالحفظِ والمعرفةِ إلا أنه يترَفِّضُ قَدْ أَلْفُ فِي الحَطِّ على
بعضِ الصحابةِ.^(۴)

وی امام در حدیث و حافظی^(۵) بزرگ
بوده و از حفظ و معرفت بر خوردار
بوده است، ولی وی رافضی‌گری داشته و
درباره نقاط ضعف صحابه تألیف
می‌کرده است.

حال این شخصیت بزرگ حدیث، ذهبی
درباره اش از محمد بن حماد حافظ
کوفی چنین نقل کرده است: كانَ مستقیمَ

۴ . سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ص ۵۷۷-۵۷۶ / مؤسسة
الرسالة .

۵ . اصطلاح حافظ طبق آنچه در برخی کتب درایه
و رجال اهل سنت مطرح است ، به کسی گفته می‌شود
که درباره حداقل صد هزار حدیث از نظر متن و
ساخت ، شـ ناخت
و آگاهی داشته باشد. قواعد فی علوم الحدیث
ظفر احمد تهانوی / چاپ ریاض / ص ۲۹ .

الأمر عامة دهره ثم في آخر أيامه كان أكثر ما يُقرءُ عليه المثلِبُ
حضرتُهُ و رجلٌ يقرءُ عليه: «أَنَّ عَمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى أَسْقَطَتْ
مَحْسِنًا» (٦).

وي همواره از استقامت و راستي و
درستي برخوردار بود، ليكن در اواخر
عمرش بيشتر احاديثي كه بر وي قرائت
مي‌شد از مثالب (نقاط ضعف صحابه و
خلفا) بود.

(محمد بن حماد حافظ مي‌گويد: من
نزد وي حضور پيدا كردم مردى بر وي
اين جملات را مي‌خواند: عمر فاطمه عليها السلام
را به گونه‌اي زد كه محسن خويش را
سقط كرد.

و اينكه ذهبي درباره اش گفته است
ثقه و مورد اعتماد نيست، چنان‌كه -
برخي از محققان علم رجال اهل سنت

٦ . سير أعلام النبلاء / ج ١٥ / ص ٥٧٨ / مؤسسة
الرسالة .

گفته اند،^(۷) بخاطر همان گرایش اعتقادی ویژه او بوده است و الا چگونه ممکن است ذهبی کسی را که اهل دروغ در حدیث باشد، از او به لفظ امام حافظ با رع تعبیر کند؟

۹. تهاجم بر بیت در حدیث جوینی

۳. ابراهیم بن محمد جوینی^(۸) در حدیثی که قبلاً یاد آور شدیم، در مورد علت گریه پیامبر ﷺ با ورود فاطمه عليها السلام

۷. این مطلب از زبان ابن ناصرالدین در کتاب شذرات الذهب / ج ۳ / ص ۱۱ / بیان شده است .
 ۸. وی از شخصیت‌های بزرگ حدیث اهل سنت و شیخ و استاد ذهبی بوده است که در آخر کتاب تذکره الحفاظ / ج ۴ / ص ۱۵۰۵ درباره وی می‌گوید : سمعت من الامام المحدث الاوحد الاكمل فخر الاسلام صدر الدين ابراهيم بن محمد ... و كان شديد الاعتناء بالرواية ... ديناً صالحاً .

من از امام محدث ، یگانه ، کاملترین ، مایه فخر اسلام .. ابراهیم بن محمد ، حدیث شنیدم او بسیار عنایت و توجه به روایت و تحقیق جزوه‌های حدیثی داشت و دیندار و شایسته بود و در کتاب المعجم المختص / ص ۶۵ / چاپ طائف عربستان سعودی می‌گوید : ابراهیم بن محمد امام بزرگ ، استاد استادان .

گفتار آن حضرت (پیامبر ﷺ) را چنین-
 آورده است: «.... وَأَنِّي لَمَّا رَأَيْتَهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي
 كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَيْتَهَا وَانْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَغَضِبَ حَقُّهَا -
 وَمُنَعَتْ إِرْثَهَا وَكُسِرَ جَنْبُهَا وَأُسْقِطَتْ جَنِينُهَا وَهِيَ تُنَادِي يَا
 مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ وَتَسْتَعِيْثُ فَلَا تُغَاثُ فَتَكُونُ أَوَّلُ مَنْ
 يُلْحِقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدِمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَغْمُومَةً مَغْضُوبَةً
 مَقْتُولَةً»^(۹)

هنگامی که وی را دیدم، یاد
 ستم‌هایی که بر وی وارد می‌شود
 افتادم. گویاوی را می‌بینم در حالی
 که خواری در خانه وی وارد شده،
 حرمت وی هتک و حق وی غضب و ارث وی
 منع و پهلوی وی شکسته و فرزند
 جنین وی سقط شده است و فریاد

۹. فرائد السمطين / ج ۲ / ص ۳۴-۳۵ / ط.
 بيروت / طبق نسخه سيد علي نقی حيدري.
 اسماعيل باشا در كتاب ايضاح المكنون در ذيل
 كشف الظنون / ج ۴ / ص ۱۸۲ / مي‌گويد: فرائد
 السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين
 لابي عبدالله ابراهيم بن سعد الدين محمد بن
 ابي بكر.... الجويني المعروف بالحموي فرغ منه سنة
 ۷۱۶ / مؤلف اين كتاب ابو عبدالله ابراهيم بن
 محمد جويني معروف به حموي است و از تأليف
 كتاب، سال ۷۱۶ فراغت يافته است.

می‌زند: یا محمداه! کسی وی را پاسخ نمی‌دهد و استغاثه می‌کند، کسی به داد او نمی‌رسد. او اولین کسی است که از خاندان من به من ملحق می‌شود و در حالی که اندوهناک و غصه‌دار و حق وی غصب شده است به شهادت می‌رسد و بر من وارد می‌گردد.

در این حدیث که در کتاب یکی از دانشمندان بزرگ اهل سنت که شیخ و استاد ذهبی بوده، آمده است، ستم‌هایی که به فاطمه زهرا علیها السلام وارد شده است، یادآوری شده و مسئله منع ارث و غصب حق و شکسته شدن پهلو و سقط فرزند و هتک حرمت و در نهایت شهادت آن حضرت مطرح شده است.

و این حدیث را نیز بسیاری از محدثان بزرگ شیعه، مانند مرحوم صدوق^(۱) و ابن شاذان^(۱) و عماد الدین

۱. امالی شیخ صدوق / ص ۱۷۴ تا ۱۷۷ / مؤسسة البعثة.

الدین طبری^(۲) و شیخ حر عاملی^(۳) و مجلسی^(۴) و بحرانی^(۵) روایت کرده‌اند. و مرحوم مجلسی در کتاب جلاء العیون در باب بیان شهادت آن حضرت و ستم‌هایی که بر آن حضرت وارد شده، این حدیث را آورده و سند آن را معتبر دانسته است.

* * *

-
۱. فضائل ابن شاذان / ص ۸ تا ۱۲ / المطبعة الحیدریة .
 ۲. بشارة المصطفی / ص ۳۰۵ تا ۳۰۸ / مؤسسة النشر الاسلامی .
 ۳. اثبات الهداة / ج ۱ / ص ۲۸۱-۲۸۰ / المطبعة العلمیة قم .
 ۴. بحار الانوار / ج ۲۸ / ص ۳۷ تا ۴۰ و ج ۴۳ / ص ۱۷۲ و ۱۷۳ / مؤسسة الوفاء / بیروت .
 ۵. عوالم العلوم / ج ۱۱ / ص ۳۹۱ و ۳۹۲ / مؤسسة الامام المهدي علیه السلام .

شهادت «محسن» و تحریف تاریخ

درباره حضرت «محسن» فرزند علی و فاطمه علیها السلام آنچه به طور معمول در کتابهای اهل سنت آمده، این است که وی پیش از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تولد یافته و در کودکی از دنیا رفته است. ولی ابن شهر آشوب^(۱) که از محدثان بزرگ شیعه است و وثاقت وی در مورد گواهی برخی از بزرگان رجال اهل سنت است می‌گوید:

۱. ذهبی در تاریخ الاسلام / سنه ۵۸۱ - ۵۹۰ / ص ۳۱۰، سخن ابن ابی‌طی را در تاریخ وی در ستایش ابن‌شهر آشوب به تفصیل می‌آورد. از جمله اینکه وی نزد اصحاب ما به منزله خطیب بغداد و یحیی بن معین (در حدیث) و رجال نزد اهل سنت است. وی راستگو و دارای علم گسترده و آشنای به بسیاری از فنون علمی و دارای خشوع و عبادت و تهجد بسیار بود. و صفدی در الوافی بالوفیات / ج ۴ / ص ۱۶۴ / با عبارت مذکور وی را به راستگویی ستوده است.

«فاطمة و اولادها الحسن والحسين والمحسن سقط وفي معارف القتيبي أن محسناً فسد من زخم قنقذ العدوي وزينب و أم كلثوم»^(۱)

فرزندان فاطمه حسن و حسین و محسن و زینب و ام کلثوم می‌باشند و محسن به خاطر زخم قنقذ عدوی سقط و از دنیا رفته است .

و گنجی شافعی در «کفایة الطالب» سخن شیخ مفید را نقل کرده که محسن - سقط شده است. آن‌گاه می‌گوید: «هذا شيء لم يوجد عند احد من اهل النقل الا عند ابن قتيبة»^(۲) این چیزی است که هیچ یک از اهل نقل جز ابن قتیبه آن را بیان نکرده اند.

ولی متأسفانه در کتاب «المعارف» در حال حاضر عبارت مذکور موجود نیست و به جای آن چنین است : «واما محسن بن علي فهلك وهو صغير»؛ محسن فرزند علی در کودکی از دنیا رفته است.

و محمد بن طلحه شافعی نیز در «مطالب السؤل» می‌نویسد :

۱ . مناقب / ج ۳ / ص ۳۵۸ .
۲ . ص ۴۱۳ / دار احیاء تراث اهل بیت .

«اما محسن فدرج سقطاً»؛^(۱) محسن به علت سقط شدن از بین رفته است. و در حدیثی که از «فرائد السمطين» از ابـراهیم جوینی شافعی آورديم، منظور از سقط جنین حضرت فاطمه عليها السلام همین «محسن» عليه السلام می باشد.

۹ پاسخ به يك سؤال

جای سؤال است که اگر داستان تهاجم اینگونه فاجعه آمیز اتفاق افتاده تا آنجا که به شهادت دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزند گرامی وی «محسن» منتهی شده است، چرا این مسائل در کتابهای اهل سنت فراوان و به طور شفاف بیان نشده است؟

پاسخ این است که اولاً اهل سنت مسئله عدالت تمام صحابه را علی رغم مخالفت آن با قرآن و حدیث مطرح کرده اند و ذکر واقعیت های مذکور سند قطعی بر بطلان این نظریه است. از این رو طبیعی است که از بیان چنین حقایقی صرف نظر کنند و اینگونه

۱. مطالب السؤال في مناقب آل الرسول / ص ۹.

تحریف‌ها و کتمان‌ها در کتاب‌های
اهلسنت فراوان است. (۱)

۱. به عنوان نمونه تحریف‌هایی را که تنها
مربوط به مطالب همین جزوه است یادآور می‌شویم
:

۱- در حدیث انذار عشیره در «تاریخ
طبری» (ج ۲ / ص ۶۲ / مؤسسة الاعلمی للمطبوعات
بیروت) این جمله آمده است: «ایکم یوازرني علی هذا الامر
علی ان یكون اخي و وصيي و خلیفتي فیکم» چنان‌که یادآوری
شد، ولی در «تفسیر طبری» (در تفسیر آیه
وأنذر عشیرتک الاقربین سوره شعراء / آیه ۲۱۴)
این حدیث این‌گونه آمده است: «ایکم یوازرني
علی هذا الامر علی ان یكون اخي وکذا و کذا.»

۲- در حدیث چهارمی که در نصوص خلافت در
این جزوه آمده است، سه تن
از امامان بزرگ حدیث: متقی هندی و سیوطی و
هیثمی به کتاب «المعجم الاوسط» طبرانی نسبت
داده‌اند از علی علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
«خلفتك ان تكون خلیفتي» من تورا در مدینه به
جا گذاشتم تا جانشینم باشی. در حالی که در
نسخه «المعجم الاوسط» که قبلاً مخطوط بوده و این اواخر در
عربستان سعودی به چاپ رسیده، این چنین است:
أن تكون خلیفتي فی أهلي.

۳- در مراجعه حضرت علی علیه السلام و عباس به
خلیفه دوم در مورد خصومت آنان در تولیت
صدقات، واژه‌های «آثم» و «خائن» و «غادر»
و «کاذب» و مانند آن در روایت «صحیح مسلم» و
«تاریخ ابن شیبه» وجود داشت که در «صحیح
بخاری» این عبارت حذف شده بود که در همانجا
اشاره کردیم.

ثانياً: دشمنان اهل بیت، مخصوصاً بنی‌امیه که مانع نشر فضائل اهل بیت می‌شدند، از هرچه که می‌توانست گواه بر حق بودن و سند مظلومیت آنان باشد، جلوگیری می‌کردند و ذکر

۴- در حدیث ابن ابی شیبہ در تهدید به احراق بیت عبارت «لیحرقن» در کتاب «المصنف» آمده بود، در حالی که در کتاب «الاستیعاب» ابن عبدالبر و «نهاية الارب» نویری به جای جمله «لیحرقن» «لیفعلن» ذکر شده بود .

۵- در حدیث عیادت عبدالرحمن بن ابی عوف از ابی‌بکر، یکی از مسائلی که در آن روایت آمده که ابوبکر آرزو کرد کاش آن را انجام نداده بود، کشف (باز کردن) خانه فاطمه علیها السلام بود که قاسم بن سلام در کتاب الاموال / ص ۱۷۴ / رقم ۳۵۳ / طبع دار الفکر جمله مذکور را این‌گونه آورده است :

«اما الثلاث التي فعلتها وددت اني لم افعلها فوددت اني لم اكن فعلت كذا و كذا لخله ذكرها قال ابو عبيد لا ارید ذكرها» که به جای تصریح به کشف بیت، چنین و چنان به جا آوردن را ذکر کرده و گفته است من نمی‌خواهم آن را ذکر کنم .

۶- طبق آنچه گذشت مسئله سقط «محسن» و شهادت وی به خاطر ضربه قنقذ عدوی در کتاب «المعارف» ابن‌قتیبه وجود داشته که در حال حاضر حذف و مورد تحریف قرار گرفته است .

واقعیتهای تاریخی مذکور دلیل قاطع بر حقانیت تشیع و اثبات مظلومیت اهل بیت بود از این رو طبیعی است که اجازه ندهند مسائل مذکور از طریق قلم و بیان مطرح گردد .

ثالثاً: مشاهده می‌کنیم برخی از علمای اهل سنت به خاطر نشر فضائل- اهل بیت و امتناع از نشر اکاذیبی که از مدح و ستایش بنی‌امیه جعل شده، مانند نسائی با اینکه از ائمهٔ مذهب آنان و صاحب یکی از صحاح سته آنان بود، به قتل رسیدند. با این وصف، آنان جرأت نمی‌کردند حقائق را که موجودیت و حیات مذهبشان در گرو کتمان آن حقایق است، نشر و تبیین نمایند. بدین لحاظ از اهل سنت انتظار نیست که اینگونه رویدادها را بیان کنند.

با این وصف درست‌نیست عدم وجود این مسائل در کتابهای اهل سنت دلیل

به وجود نیامدن آنها در واقع تلقی گردد.

رابعاً: در نمونه‌هایی که از احادیث تهدید یادآور شدیم برخی قرائن روشن بر وقوع حوادث مذکور وجود دارد که همانجا اشاره کردیم.

* * *

تهاجم بر بیت و شهادت حضرت فاطمه زهرا ع.ا.س. در کتابهای شیعه

هر چند بسیاری از علما و محدثان شیعه در بسیاری از زمانها و مکانها گرفتار تقيه بوده و نمیتوانستند حقایق و واقعیات را چنانکه بوده و اتفاق افتاده است بازگو کنند، در عین حال آنچه از آنان در این زمینه نقل شده؛ چنانکه گذشت فراوان است.

مرحوم مجلسی که از بزرگان علمای مذهب میباشد، در کتاب «مرآة العقول»^(۱) شهادت حضرت فاطمه زهرا ع.ا.س. را از متواترات دانسته و مرحوم شیخ طوسی کتک خوردن آن حضرت و سقط حضرت محسن را مشهور و بدون مخالف دانسته است.^(۲)

۱ . ج ۵ / ص ۳۱۸ / دارالکتب الاسلامیه.

۲ . تلخیص الشافی / ج ۳ / ص ۱۵۶ .

نقل احادیثی که در این زمینه وارد شده، در این مختصر نمی‌گنجد، ولی به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

۱. «... عن علي بن جعفر عن أخيه أبي الحسن عليه السلام قال: «إن فاطمة عليها السلام صديقة شهيدة.» (۳)

از علی بن جعفر از برادرش ابی‌الحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت است که فرمود: فاطمه علیها السلام صدیقه (بسیار راست گو و درست کار) و شهیده (به شهادت رسیده) است.

مرحوم مجلسی در شرح حدیث، نخست به صحیح بودن این حدیث گواهی می‌دهد، آنگاه شهادت آن حضرت را از متواترات می‌داند و دلالت حدیث را بر شهادت آن حضرت یادآور می‌شود و داستان شهادت را این‌گونه بیان می‌کند: (۴)

۳ . اصول کافی / ج ۱ / ص ۴۵۸ / ح ۲ / دار الکتب الاسلامیه .

۴ . کیفیت نقل که داستان را بدون ذکر سند به واقع نسبت داده ، حاکی از اعتبار حدیث و صحت مضمون آن نزد وی می‌باشد .

هنگامی که آنان خلافت را غصب کردند و بیشتر مردم با آنان بیعت- کردند، دنبال امیر المؤمنین علیه السلام فرستادند تا برای بیعت حاضر شود. آن حضرت امتناع کرد عمر آتشی را فرستاد تا خانه را براهل آن آتش- بزند .

آنان آمدند تا به زور وارد خانه شوند. فاطمه زهرا علیها السلام که در خانه قرار داشت، جلو آنان را گرفت. قنفذ غلام عمر به گونه‌ای فاطمه زهرا علیها السلام را زد که پهلوئی آن حضرت شکست و فرزند خویش را که - پیامبر صلی الله علیه و آله او را محسن نام نهاده بود، سقط کرد و در بستر بیماری قرار گرفت و در همین بیماری از دنیا رفت. (۵)

۵ . مرآة العقول از مولی محمد باقر مجلسی / ج

۵ / ص ۳۱۵ / دارالکتب الاسلامیة .

سپس تهدید به احراق را از طبري و واقدي نقل مي‌کند. آن‌گاه سخن طبرسي- را در احتجاج نقل مي‌کند که قضيه سقيفه را روايت کرده تا به سخن سليم بن قيس مي‌رسد و آن را چنين بيان مي‌کند:

۲. سپس عمر فریاد زد تا به گوش علي علیه السلام برسد: به خدا بیرون بیا و با خلیفه رسول الله بیعت کن یا خانه‌ات را با خودت آتش می‌زنم ...

هنگامي که حضرت را گرفته از خانه بیرون بردند، فاطمه علیها السلام که در خانه ایستاده بود، میان آنان و همسرش حائل شد. قنفذ با تازیانه به بازوي آن حضرت زد که جراحت آن مانند بازوبند بر بازوي آن حضرت نقش بست و پهلوي آن حضرت را شکست که در اثر آن فرزند خویش را سقط کرد و همواره

در رختخواب بیماری قرار داشت تا آنکه به شهادت رسید.^(۶)

مرحوم طبرسی در «احتجاج»، سند بسیاری از احادیث را حذف کرده و در مقدمه کتابش دلیل این کار را توضیح داده است که احادیثی که سند آنها حذف شده یا به لحاظ آن بوده که مضمون آنها مطابق برهان و حکم عقل بوده و یا مضمون آنها مشهور و مورد اجماع بوده است، و حوادثی که - مضمون احادیث است طبق این تصریح می‌بایست مشهور و مورد اتفاق باشد.

با این وصف سخن کسانی که روایات احتجاج را بدون سند دانسته و از این جهت آنها را مردود دانسته‌اند باطل و بی‌اساس است.

۳. محمد بن جریر بن رستم طبری که از محدثان بزرگ امامیه است، در کتاب «دلائل الامامه» از محمد بن

۶. الاحتجاج / ج ۱ / ص ۸۳ / مؤسسة اهل البیت / بیروت.

هارون بن موسی تلعکبری به سندی که رجال آن ثقه و مورد اعتماد میباشند، از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: فاطمه زهرا علیها السلام در روز سه شنبه سه روز از ماه جمادی الثانی سال یازدهم هجری درگذشت. و سبب وفات آن حضرت این بود که قنفذ غلام عمر با غلاف شمشیر به فرمان عمر وی را زد و به خاطر آن محسن خویش را سقط کرد و بیماری شدیدی پیدا کرد.

و آن دو نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند تا واسطه شود آنان بر حضرت وارد شوند. حضرت خواست، وقتی آنان وارد شدند. احوال آن حضرت را پرسیدند. حضرت فرمود:

آیا شما از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیدید که فرمود: «فاطمة بضعة مني فمن آذاها فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله؛ فاطمه پاره تن من است کسی که وی را آزار دهد، مرا آزار داده

و کسی که مرا آزار دهد، خدا را
آزار داده است؟»

گفتند: چرا، فرمود: به خدا سوگند
شما مرا آزار دادید. آنان بلند
شدند، در حالی که فاطمه زهرا ع از
آنان در خشم بود از نزد وی
رفتند. (۷)

۴. مرحوم ابن قولویه که از
محدثان بزرگ شیعه امامیه است، در
کتاب شریف و گرانقدر خویش «کامل
الزیارات» از حماد بن عثمان از
امام صادق ع روایت می‌کند:
هنگامی که پیامبر ص به معراج
رفت، به وی گفته شد:

خداوند متعال تو را در سه چیز
آزمایش می‌کند تا صبر تو ظاهر شود..

.

۷. دلائل الامامة طبري به نقل بحار الانوار / ج ۳
/ ص ۱۷۰ / مؤسسة الوفاء بیروت.

اما آزمایش سوم این است که اهل بیت تو پس از تو به قتل خواهند رسید. اما برادرت علی علیه السلام، امت با خشونت و محرومیت و انکار حق و ستم با وی برخورد خواهند کرد و سرانجام شهید خواهد شد.

و اما دخترت مورد ستم قرار خواهد گرفت و حقی که برای وی قرار می‌دهی، غضب خواهد شد و در حالی که حامله است وی را خواهند زد.

بی اجازه وارد حریم و منزل وی خواهند شد و خواری و ذلت به وی - خواهد رسید و کسی را نخواهد یافت که مانع این ستم‌ها شود و از وی دفاع کند و به خاطر آن کتک، فرزند خویش را سقط و از دنیا رحلت خواهد کرد. (۸)

۵. حدیث دیگر حدیثی است که مرحوم صدوق و ابن شاذان و عماد الدین

۸. کامل الزیارات / ص ۳۴۷ / مکتبه الصدوق.

طبري و شيخ حر عاملي و بحراني و مجلسي آن را روايت کرده اند. همان حدیثي که ما آن را از ابراهيم جويني شافعي در فرائد السمطين آن را آوردیم و نام محدثان مذکور را هم از شيعه در آنجا یادآور شدیم و اینجا تنها به همان جمله آخر حدیث بسنده می‌کنیم که از پیامبر ﷺ در مورد دخترش روايت شده است:

«... فَتَقَدِّمِ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَغْمُومَةً مَغْصُوبَةً مَقْتُولَةً...»؛

در حالي که اندوهگین و غصه‌دار با حق غصب شده و در حالي که به شهادت رسیده است، به من ملحق خواهد شد
(۹).

* * *

۹ . آدرس حدیث در بخش احادیثي که از اهل سنت آورده شد، بیان گردید .

منابع

القرآن الكريم.

١. إثبات الهداة: محمّد بن الحسن الحر العاملي (ت ١١٠٤ هـ)
المطبعة العلمية - قم.
٢. الاحتجاج، أحمد بن عليّ بن ابي طالب الطبرسي (ت ٥٦٠ هـ)
،مؤسسة أهل البيت، بيروت.
٣. الاستيعاب، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمّد بن عبدالبر قرطبي
(ت ٤٦٣ هـ) النهضة، مصر.
٤. أسد الغابة ، عزالدين عليّ بن أبي الكرم محمّد بن محمّد بن
عبدالكريم الشيباني (ابن الأثير) المتوفّي (٦٣٠ هـ)، دار احياء
التراث العربي، بيروت.
٥. أصول الكافي ، ثقة السلام أبو جعفر محمد بن يعقوب الكليني
(ت ٣٢٩)، دار الأضواء .
٦. إقبال الأعمال: عليّ بن موسى بن جعفر بن طاووس (ت ٦٦٤ هـ)،
مكتب الإعلام الإسلامي، قم - إيران.
٧. الأمالي، أبو جعفر محمد بن علي الصدوق (ت ٣٨١)، تحقيق قسم
الدراسات الإسلامية/ مؤسسة البعثة/ قم، ط ١-١٤١٧ هـ.
٨. أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (ت ٢٧٩ هـ)،
دار الفكر.

٩. بحار الأنوار: محمد باقر المجلسي (ت ١١١١ هـ)، مؤسسة الوفاء، بيروت - لبنان.
١٠. البداية والنهاية، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي المتوفى (٧٧٤ هـ)، دار الكتب العلمية، بيروت.
١١. بشارة المصطفى: محمد بن علي الطبري (ت ٥٢٥ هـ)، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم - إيران.
١٢. تاريخ الإسلام: محمد بن محمد بن عثمان الذهبي (ت ٧٤٨ هـ)، دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان.
١٣. تاريخ الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري المتوفى (٣١٠ هـ)، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت.
١٤. تاريخ المدينة المنورة، أبو زيد عمر بن شبة السميري البصري (ت ٢٦٢ هـ)، دار الفكر.
١٥. تاريخ اليعقوبي، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح اليعقوبي (ت ٢٨٤ هـ)، دار صادر بيروت.
١٦. تاريخ مدينة دمشق، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله الشافعي المعروف بـ (ابن عساكر) المتوفى (٥٧١ هـ)، دار الفكر.
١٧. تلخيص الشافي، محمد بن الحسن شيخ طوسي (٤٦٠ هـ)، دار الكتب الإسلامية.
١٨. التمهيد: يوسف بن أحمد بن عبد الله النمري (ت ٤٦٣ هـ).

١٩. تهذيب التهذيب: أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢هـ)،
نشر چهارم ، دار الفكر، بيروت.
٢٠. الدر المنثور: عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١هـ)، دار
الفكر.
٢١. دلائل الإمامة، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري (ت ٣١٠هـ)،
مؤسسة الوفاء ، بيروت.
٢٢. سير أعلام النبلاء: محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي (ت ٧٤٨هـ)،
مؤسسة الرسالة، بيروت.
٢٣. شواهد التنزيل، عبيد الله بن عبد الله بن أحمد الحنفي النيسابوري
(حاكم حسكاني)، مؤسسة الطبع والنشر.
٢٤. صحيح البخاري: محمد بن إسماعيل البخاري (ت ٢٥٦هـ)، دار
القلم، بيروت.
٢٥. صحيح مسلم: مسلم بن الحجاج النيسابوري (ت ٢٦١هـ)، مؤسسة
عزالدين.
٢٦. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع البصري الزهري
(ت ٢٣٠هـ)، دار بيروت للطباعة والنشر.
٢٧. العقد الفريد، أحمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسي (ت ٣٢٨هـ).
٢٨. عوالم العلوم: أبو جعفر محمد بن علي صدوق (ت ٣٨١هـ) مؤسسة
الإمام المهدي عليه السلام.
٢٩. فرائد السمطين: إبراهيم بن محمد الجويني الخراساني (ت ٧٣٠هـ)،
مؤسسة المحمودي للطباعة والنشر/ بيروت، ط ١-١٣٩٨هـ.

٣٠. القاموس المحيط: محمد بن يعقوب الفيروزآبادي (ت ٨١٧ هـ)،
دار المعرفة، بيروت.

٣١. كامل الزيارات، ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه قمي
(ت ٣٦٨ هـ)، مكتبة الصدوق.

٣٢. الكامل في التاريخ، علي بن محمد بن محمد بن عبدالكريم
الشيواني (ابن الأثير الجزري) (ت ٦٣٠ هـ).

٣٣. كتاب السنة، عمرو بن ابي عاصم الضحاك (ت ٢٨٧ هـ)، المكتب
الإعلامي بيروت.

٣٤. كنز العمال ، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي
المتوفى (٩٧٥ هـ)، مؤسسة الرسالة.

٣٥. لسان العرب، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور
المصري (ت ٧١١ هـ)، دار احياء التراث العربي بيروت.

٣٦. مجمع الزوائد: علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧ هـ)، دار الكتب
العلمية، بيروت.

٣٧. مرآة العقول، محمد باقر المجلسي (ت ١١١١ هـ)، دار الكتب
الإسلامية.

٣٨. مروج الذهب ، علي بن الحسين المسعودي (ت ٣٤٦ هـ)، دار
المعرفة، بيروت.

٣٩. المزار الكبير ، محمد بن المشهدي (ت ٦١٠ هـ) ، ط مؤسسة
النشر الإسلامي، قم.

٤٠. المستدرک علی الصحیحین، أبو عبدالله محمد بن عبدالله الحاکم النیسابوری المتوفی (٤٠٥ هـ).
٤١. مسند أبي داود طيالسي: سليمان بن داود بن الجارود الفارسي (ت ٢٠٤ هـ)، دار الكتاب اللبناني.
٤٢. مسند أحمد: أحمد بن حنبل (ت ٢٤١ هـ)، دار صادر، بيروت - لبنان، دار صادر، بيروت، ودار الجيل بيروت، تحقيق أحمد محمد شاكر.
٤٣. مسند فاطمة عليها السلام، جلال الدين عبدالرحمن سيوطي (ت ٩١١ هـ)، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت.
٤٤. المصنّف: عبد الرزاق بن همام الصنعاني (ت ٢١١ هـ)، تحقيق حبيب الأعظمي، منشورات المجلس العلمي.
٤٥. مطالب السؤول في مناقب آل الرسول صلى الله عليه وآله: محمد بن طلحة الشافعي (ت ٦٥٢ هـ).
٤٦. المعجم الكبير: سليمان بن أحمد الطبراني (٣٦٠ هـ)، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان.
٤٧. مقدمة فتح الباري (هدي الساري)، أحمد بن علي بن حجر عسقلاني (ت ٨٥٢ هـ) دار المعرفة بيروت.
٤٨. المناقب، أبو المؤيد الموفق بن أحمد المكي الخوارزمي (ت ٥٦٨ هـ).
٤٩. الموطأ: مالك بن أنس (ت ١٧٩ هـ)، دار إحياء التراث العربي، بيروت.

٥٠. ميزان الاعتدال: محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبي (ت ٧٤٨هـ)،
دار الفكر.
٥١. النهاية، أبو السعادات المبارك بن أبي الكرم محمّد بن محمّد بن
عبدالكريم الشيباني (ابن اثير) المتوفّى (٦٠٦هـ)، المكتبة العلمية،
بيروت.
٥٢. نهاية الإرب في فنون العرب، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب
بن محمّد ابن عبدالدائم التيمي القرشي (النويري) (ت ٧٣٣هـ)
ط القاهرة.
٥٣. نهج البلاغة، الإمام علي عليه السلام، ترجمه وشرح فيض الإسلام.

فهرست

مقدمه

مجمع

.....

۷.....

پیشگفتار.....

.....

۹.....

نصوصی از خلافت

علیؑ.....

۱۷.....

۱ - حدیث

ثقلین.....

.....

۱۷

۲. حدیث انذار

عشیره.....

۱۸.....

۳. حدیث ده
فضیلت.....
۱۹.....
- ۴ - لفظ دیگری از حدیث
منزلت.....
۲۱.....
۵. حدیث عبایه
ربعی.....
۲۲.....
- بررسی تفصیلی روابط متقابل خاندان
پیامبر با
خلفا.....**
۲۵.....
- نام‌گرفتن برخی از خاندان علی علیه السلام
به نام خلفا.....
۲۵.....
- مشاوره خلفا با
علی علیه السلام.....
۲۶.....

ازدواج ام کلثوم با خلیفه دوم.....	۲۷.....
روابط متقابل عایشه با خاندان پیامبر.....	۳۱.....
عیادت علی و ابن عباس از عایشه.....	۳۴.....
روابط متقابل خلفا و علی <small>علیه السلام</small>	۳۷.....
رابطه صحابه با علی <small>علیه السلام</small>	۳۹.....
الف) پیمان شکنی امت.....	۳۹.....
پیمان شکنی امت کنار زدن علی <small>علیه السلام</small> از خلافت بود.....	۴۱.....

حدیث ابن ابی شیبہ در تهدید به
احراق.....
۵۳.

حدیث.....
بلاذری.....
.....
۵۷....

حدیث.....
طبری.....
.....
۵۷....

پرسش.....
پاسخ.....
.....
۵۸

نمونه‌هایی چند از احادیث اهل سنت
.....
۶۳.....

حدیث کشوف.....
بیت^۸.....
۶۳.....

- ابن ابی‌دارم و حدیث
 تهاجم ۶۴.....
- تهاجم بر بیت در حدیث
 جوینی..... ۶۶.....
- شهادت «محسن» و تحریف
 تاریخ..... ۶۹.....
- پاسخ به یـك
 سؤال..... ۷۰.....
- تهاجم بر بیت و شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در
 کتابهای شیعه..... ۷۵.....